



علی و قرآن

محمدعلی مهدوی راد

... آن گاه که کودک بودم مرا در کنار خود نهاد و بر سینه خویشم جا داد، و مرا در بستر خود می خوابانید؛ چنانکه تنم را به تن خویش می سود و بوی خوش خود را به من می بویانید و گاه بود که چیزی را می جوید، سپس آن را به من می خورانید... و من در پی او بودم - در سفر و در حضر - چنانکه شترچیچه در پی مادر. هر روز برای من از اخلاق خود نشانه ای بریا می داشت و مرا به پیروی آن می گماشت. هر سال در «حراء» خلوت می گزید، من او را می دیدم و جز من کسی وی را نمی دید. آن هنگام جز خانه ای که رسول خدا (ص) و خدیجه (ع) در آن بود، در هیچ خانه ای مسلمانی راه نیافته بود، من سومین آنان بودم.

۱. از میان اینان، نقل های تفسیری عایشه و نیز عمر بن الخطاب گردآوری شده است. ر. ک: مسعود بن عبدالله الفینسان، مرویات ام المؤمنین عایشه فی التفسیر، ریاض، مکتبه المؤبه، ص ۱۴۱۳. برخی از آرای تفسیری عایشه در تفسیر نگاری مکتب خلفا تأثیر مهمی داشته است، و نیز ر. ک: التفسیر المأثور عن عمر بن الخطاب، ابراهیم بن حسن لیبی، الدار العربیه للکتاب، ۱۹۹۴.

۲. الاتقان، (تحقیق ابو الفضل ابراهیم)، ج ۴، ص ۲۳۳، تحقیق فواز احمد زشرلی، ج ۲، ص ۴۶۷.

۳. آنچه در این مقاله می آید به واقع برشی است از پژوهش بلند این بنده در «تاریخ تفسیر قرآن کریم». این مقاله بخشی است از تفسیر در عصر صحابه، امیدوارم مجلد آغازین این مجموعه در بحث های مقدماتی تفسیر و تاریخ تفسیر و تفسیر عصر پیامبر و صحابه، به زودی به چاپ سپرده شود.

تفسیر قرآن کریم به روزگار رسول الله (ص) آغاز شد و با پاسخ های آن بزرگوار به پرسش های مردمان درباره آیات و آموزه های وی در تبیین و توضیح آیات الهی، دامن گسترده. آن گاه به روزگار صحابیان دامن گشود و کسانی از صحابیان به تفسیر و تبیین آیات الهی شهره شدند. جلال الدین سیوطی در جایی نوشته است:

از میان صحابیان ده نفر به تفسیر مشهورند: خلفای چهارگانه، عبدالله بن مسعود، ابن عباس، ابی بن کعب، زید بن ثابت، ابوموسی اشعری و عبدالله بن زبیر. از میان خلفا، بیش ترین روایات تفسیری از آن علی بن ابی طالب است.^۱ اما روایات تفسیر از آن سه دیگر اندک است.^۲

بدین سان در میان صحابه، امیرالمؤمنین علی (ع) از جایگاه ویژه ای در تفسیر برخوردار است. در این نگاه بر آنیم تا اندکی از آنچه را درباره جایگاه مولا (ع) در تفسیر قرآن توان گفت، بیاوریم.^۳

علی (ع) پیشوای مفسران

علی (ع) بی گمان سرآمد مفسران و برجسته ترین چهره تفسیری در این دوره است. علی (ع) سیراب شده از چشمه سار زلال وحی است و همگام و همراه همیشگی رسول الله (ص) فراگیرنده و ابلاغ کننده وحی. زیباترین بیان در ترسیم این پیوند و هماهنگی را مولا (ع) در ضمن گفتاری بلند بدین سان تبیین کرده است:



ارجمندترین کسی بود که نیکی‌ها، والایی‌ها، ایشارها و فداکاری‌هایش را قرآن رقم زده و از شخصیت عظیم وی سخن گفته است. بدین سان فضایل علوی در میان آیات الهی تا بدان جا گسترده که آگاهان از معارف قرآنی بر این باور بودند که حدود سیصد آیه از آیات الهی، برتری‌ها و ارجمندی‌ها و فضایل علی (ع) را برشمرده است.^{۱۱} اما آنچه با بحث ما پیوندی استوار دارد و علی (ع) آن را برترین فضیلت و منقبت خود می‌شمارد^{۱۲}، آیه

۴. نهج البلاغه، خطبة قاصعه (خ ۱۹۲)، ص ۱۰، ترجمه شهیدی، ص ۱۹۱-۱۹۲.

۵. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۹۹، غررالحکم، ج ۵۶۳۲.

۶. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۹۹؛ حلیة الاولیاء، ج ۱، ص ۶۷؛ تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۳۹۷؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۵؛ بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۱۵۷.

۷. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۳.

۸. کتاب سلیم بن قیس، ج ۲، ص ۵۸۱؛ الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۰۷.

۹. المغضال، ص ۵۷۸.

۱۰. ینابیع المودة، ج ۳، ص ۲۰۹؛ المناقب، ج ۲، ص ۴۳.

۱۱. الصواعق المحرقة، ص ۱۲۷؛ کفایة الطالب، ص ۲۳۱؛ احقاق الحق، ج ۳، ص ۴۸۰؛ ینابیع المودة، ج ۲، ص ۴۰۶.

۱۲. کتساب سلیم بن قیس، ج ۲، ص ۹۰۳؛ نورالثقلین، ج ۲، ص ۵۲۱؛ بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۱؛ تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۷۷. نقل سلیم ضمن این که مشتمل بر این نکته است، اما در آن از آیاتی دیگر نیز سخن رفته است. نقل نور الثقلین و صافی صریح بر این مطلب است، بدون همبری آیه‌ای دیگر. مفسر جلیل القدر روانشاد استاد محمدتقی شریعتی در تفسیر این آیت الهی، سخنرانی پر نکته‌ای ایراد کرده اند که با عنوان «علی شاهد رسالت» نشر یافته است. در آغاز آن سخنرانی بر برتری این منقبت تأکید کرده اند. متن کلام آن بزرگوار را می‌آوریم:

باری من بارها با خود می‌اندیشیدم که در بین آیات نازل شده در شأن مولا، کدامیک از همه مهم تر است و عظمت مقام او را بهتر می‌شناساند. چند بار در این خصوص تغییر عقیده داده‌ام. عقیده ماقبل آخرم این بود که آیه کریمه «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک فان لم تفعل فما بلغت رسالته والله یعصمک من الناس» (مانده / ۳) مهم تر از همه است. زیرا خداوند می‌فرماید: ای پیغمبر آنچه به سوی تو فرود آمده به مردم برسان که اگر نکردی وظیفه رسالت را انجام نداده‌ای و خداوند تو را از مردم نگهداری می‌کند. چنین تهدید عجیبی که اگر پیغمبر دستوری را تبلیغ نکند، اصلاً به وظیفه پیغمبری عمل نکرده و مثل این است که هیچ یک از عقاید و احکام را ابلاغ نفرموده باشد، در سراسر قرآن نظیر ندارد؛ آن هم در حجة الوداع که اصول دین، از توحید و نبوت و معاد و فروع آن، تماماً به مردم تبلیغ شده و خمس و زکات پرداخته و مناسک حج را با پیغمبر انجام داده‌اند. غزوات بدر و خندق و احد را گذرانده‌اند، یعنی به وظیفه جهاد نیز عمل کرده‌اند. آن وقت چه دستور مهمی است که آن را از ترس مردم تبلیغ نکرده و آن مردم کیستند که آن حضرت از آنها بیمناک است. در صورتی که مشرکین مغلوب شده و فتح مکه، اسلام را بر همه نیروها و طوایف پیروز گردانیده است.

بسیار روشن است که این امر مهم جز ولایت و نصب امیرالمؤمنین به

روشنایی وحی و پیامبری را می‌دیدم و بوی نبوت را می‌شنودم. من هنگامی که وحی بر او (ص) فرود آمد، آوای شیطان را شنیدم. گفتم: ای فرستاده خدا این آوا چیست؟ گفتم: «این شیطان است که از آن که او را نپرستند نومید و نگران است. همانا تو می‌شنوی آنچه را من می‌شنوم و می‌بینی آنچه را من می‌بینم، جز این که تو پیامبر نیستی و وزیر و بر راه خیر می‌روی و مؤمنان را امیری.»^۴

بدین سان علی (ع) جان و دل را در آشار وحی می‌شست و از نغمه‌های دلنواز آن، جان را سرمست می‌ساخت و از آغازین روزگاران زندگی با جاری‌های وحی زندگی می‌کرد و با آموزه‌های وحی لحظه‌های زندگی را درمی‌آمیخت. بدین گونه او همبر وحی بود و همگام آن. محدثان و مورخان آورده‌اند که آن بزرگوار همواره می‌فرمود:

«از من، هر آنچه از آیات الهی خواهید پرسید، چه این که تمام آیات الهی را می‌دانم که کی و کجا نازل شده است، در فرازها و یا فرودها، در روزان و یا شبان. خداوند به من قلبی فهیم و زبانی گویا عنایت کرده است.»^۵

و نیز می‌فرمود: «به خداوند سوگند تمام آیات الهی را می‌دانم درباره چه و کجا نازل شده است. پروردگرم به من قلبی فهیم و زبانی پرستنده بخشیده است.»^۶

و نیز می‌فرمود:

«تمام آیات الهی را بر رسول الله (ص) خواندم و پیامبر معانی آیات را به من تعلیم داد.»^۷

و نیز فرمود:

«هر آیه‌ای را که خداوند به رسول الله (ص) فرو فرستاد آن را جمع کردم و تمام آیات را رسول الله (ص) بر من فرو خواند و تأویلش را به آموزاند.»^۸

و نیز فرمود:

«خداوند از میان اصحاب محمد (ص) مرا به دانش ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و خاص و عام و ویژه ساخت و این متنی بود بر من و بر رسول الله (ص).»^۹

و فرمود:

«اگر بخواهم، هفتاد بار شتر از تفسیر فاتحه می‌آکنم.»^{۱۰} این جایگاه والا و مرتبت عظیم علی (ع) در فهم قرآن در میان صحابیان روشن بود، و آنان بر این مکانت معترف بودند که در ادامه این بحث، اندکی از اظهار نظرهای آنان را می‌آوریم.

آگاهی علی (ع) از قرآن، به گزارش وحی

علی (ع) در آن روزگار، در نگاه همگان برترین چهره صحابیان و

ذیل است:

ويقول الذين كفروا لست مرسلًا قُل كفى بالله شهيداً بيني وبينكم ومن عنده علم الكتاب (رعد، ۴۳)
کافران می گویند که تو پیامبر نیستی. بگو خدا میان من و شما گواهی بستده است و آن که دانش کتاب (قرآن) نزد او است.

خداوند از خیره سری کافران و از وضع خصمانه آنان در برابر پیامبر، و این که آنان همی خواهند گفت و می گویند که تو پیامبر نیستی، خبر می دهد. رسول الله (ص) مأمور می شود که در برابر این جو آفرینی و ستیزه گری کافران بگوید: بر صدق مدعا و استواری موضع من، همین بس که خدا گواه است و آن کس که علم کتاب نزد اوست.

اندکی تأمل در سوره رعد که مکی است^{۱۳} و آهنگ کلی آن در جهت تبیین حقیقت قرآن و تأکید بر این که قرآن نشان صدق رسالت است و رویارویی با پندار مشرکان که آیات الهی را نشان صدق رسالت نمی دانستند و در پی معجزه ای دیگر بودند این حقیقت که با آیات آغازین سوره شروع می شود و در آیات میانی بدان تأکید می گردد و در پایان با آیه مورد بحث، نتیجه گیری می شود که تأکیدی است مجدد بر آنچه در آغاز آمده - تردیدی باقی نمی گذارد که مراد از کتاب، قرآن کریم است و عالم به این کتاب، باید پاکیزه خوئی باشد از این امت و از برآمدگان تعالیم این فرهنگ و آموزه های قرآن.^{۱۴} از همان روزگاران نخست علی (ع) چونان مصداقی روشن برای جمله «من عنده علم الكتاب» شناخته شده و پیامبر (ص) بر این نکته در تفسیر و تأویل این آیه تأکید ورزیده بود.^{۱۵} صحابیان^{۱۶} آشنایان با قرآن نیز مانند ابن عباس، سلمان فارسی، ابوسعید خدری، قیس بن سعد، محمد بن حنفیه^{۱۶} و زید بن علی مصداق آن را علی (ع) می دانسته اند. اما فضیلت ستیزان از یکسو کوشیدند معنای «کتاب» را وارونه سازند و از سوی دیگر برای «من عنده علم الكتاب» مصداق یا مصداق هایی بتراشند،^{۱۷} از جمله مراد از کتاب را، تورات بدانند و مصداق «من عنده الكتاب» را، عبدالله بن سلام. اما از همان روزگاران نخست مرزبانان حریم حق، این ستیزه گری با حق را برنیتابند و مفسر عالیقدر شیعی سعید بن جبیر^{۱۸} در پرسش از آیه و این که آیا مصداق آن عبدالله بن سلام است، می گفت: «چگونه چنین تواند بود، در حالی که این سوره مکی است و عبدالله بن سلام بعد از هجرت و در مدینه اسلام آورده است.»^{۱۹}

شگفت آن که، افزون بر آن که چنین مصداقی با آهنگ کلی سوره و چگونگی گواه گرفتن خداوند بر صدق رسالت رسول الله (ص) مغایرت دارد، خود عبدالله بن سلام نیز از

کسانی است که نزول این آیه را درباره علی (ع) گزارش کرده^{۲۰} و

امامت و خلافت نمی تواند باشد که مطابق عقیده شیعه شرط قبول همه طاعات است. بنابراین تمام دین، بدون این شرط، مقبول نیست. پس اگر ولایت ابلاغ نمی گردید، مثل این است که وظیفه رسالت انجام نشده است. به هر حال پیغمبر از خود مسلمان ها خائف بوده است که مبدا حسد و کینه آنها نسبت به شخص علی (ع) موجب اختلاف در دین و تزلزل ارکان اسلام گردد. و الا در چند آیه قبل از این خداوند به مسلمین می فرماید: «اليوم ينس الذين كفروا من دينكم فلا تخشوهم» (مائده/۳) از کفار نترسید که دیگر آنها مأیوس شده اند از آن که بتوانند به دین شما صدمه بزنند. امیرمؤمنان در نهج البلاغه می فرماید: «لم يؤجس موسى - عليه السلام - خيفة على نفسه بل اشفق من غلبة الجهال ودول الضلال» (خطبه ۴) یعنی موسی بر جان خویش نمی ترسید، بلکه بیم داشت که نادانان غلبه کنند و حکومت های گمراه روی کار آیند. ترس پیغمبر بزرگوار اسلام نیز از این بود.

آری من این آیه را مهم ترین آیه نازل شده در شأن علی (ع) می پنداشتم، بویژه این که این آیه در سوره مائده است و این سوره به طوری که من تصور می کنم، سراسرش مربوط به همین است. هر چند جایی ندیده ام که هیچ مفسری چنین تفسیری کرده باشد، ولی چند سال پیش که قرآن را بدین منظور مطالعه می کردم، دیدم درست حوادث پس از رحلت رسول اکرم و خیانت اصحاب و پیمان شکنی آنها به صورت تاریخ امت های گذشته بیان گردیده است و خیال می کردم چنین سوره ای باید مشتمل بر بزرگ ترین آیه ای باشد که عظمت علی را کامل تر نشان بدهد و داشتم تقریباً مطمئن می شدم که به آیه ای که در آغاز سخن قرائت شد، برخوردیم. پس از اندک تأملی تفسیر عقیده دادم. در این جا برای آن که دیگر دچار اشتباه نشوم به تفاسیر هم رجوع کردم، خوشبختانه دیدم خود امیرالمؤمنین نیز این آیه را مهم تر از همه می دانند؛ چنانچه فیض و ابوالفتح و بسیاری دیگر از مفسرین نقل نموده اند. دیگر جای تأمل و تردید نبود. حال ملاحظه فرمایید که اولاً علی در برابر خداوند شاهد قرار داده شده و ثانیاً صدق پیغمبر در ادعای رسالت و حقایق دینات و شریعت اسلام به شهادت علی اثبات گردیده است و از آن حضرت به کسی که «علم الكتاب» را دارا است، تعبیر فرموده است. یعنی چنین مقام شامخ و عظمت بی مانند ای را به سبب این علم پیدا کرده است. (ر. ک: چشمه کویر، ص ۳۲۶-۳۲۸)

۱۳. میزان، ج ۱، ص ۲۸۴ و ۳۸۶؛ فی ظلال القرآن، ج ۴، ص ۲۰۳۹.
۱۴. برای تفسیر دقیق آیه ر. ک: میزان، ج ۱۱، ص ۳۸۲؛ استاد محمدتقی شریعتی، خلافت و ولایت از دیدگاه قرآن و سنت، چاپ اول، ص ۲۱۲ نیز «علی شاهد رسالت» پیشین، احمد رحمانی همدانی، الامام علی بن ابی طالب، ص ۱۷۹.
۱۵. اسالی صدوق، ج ۳، ص ۴۵۲؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۰۰؛ ینابیع الموده، ج ۱، ص ۳۰۷؛ غایة المرام، ص ۳۵۸، باب ۶۰، حدیث ۱۲؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۲۹.
۱۶. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۰۰؛ احقاق الحق، ج ۳، ص ۲۸۰ و ۲۴۵، ج ۱۴، ص ۳۶۲؛ ینابیع الموده، ج ۱، ص ۳۰۷.
۱۷. جامع البیان، ج ۱۳، ص ۱۷۶؛ الدرّ الثمور، ج ۴، ص ۱۲۸؛ التفسیر المنیر، ج ۱۳، ص ۱۹۴.



مفسری چون شعبی تصریح کرده که هرگز آیه ای از قرآن دربارهٔ عبدالله بن سلام نازل نشده است!^{۲۱}

امامان (ع) نیز در مقام مفسران راستین قرآن و در جهت بر ملا ساختن تفسیرهای وارونه، بر نزول آن دربارهٔ علی (ع) تأکید نموده،^{۲۲} و با صراحت تفسیرهای دیگر را کذب محض معرفی کردند.^{۲۳} همچنین نشان داده اند که آگاهی از اعماق جلیل و ژرفای ناپیدا کرانهٔ کتاب الهی سزاوار علی (ع) و خاندان وحی است^{۲۴} که «اهل البیت ادری بما فی البیت». بدین سان به گواهی قرآن کریم، علی (ع) بر گسترهٔ معانی قرآن آگاه و دانش گسترده، اعماق جلیل، ژرفای شگرف و آموزه های ناپیدا کرانه آن نزد علی (ع) و همگنان آن بزرگوار است. علامه طباطبایی (ره) پس از نقد و بررسی دیدگاه های مختلف دربارهٔ مصداق آیه مورد گفت و گو نوشته اند:

برخی گفته اند مراد از «کتاب» قرآن کریم است، و معنا چنین است: «آن که کتاب الهی را دریافته و به معارف آن آگاهی یافته و حقایقش را به جان نبوشیده، گواهی می دهد که قرآن وحی است و من فرستاده خداوندم». بدین سان فرجام سوره با آغاز آن همسوی است و آیه فرجام به آیات آغازین و میانی ناظر. در آغاز آمده است: «تلك آیات الكتاب والذی انزل الیک من ربک الحق ولكن اکثر الناس لا یؤمنون» (رعد/ ۱) «اینها آیات این کتاب است و آنچه از پروردگارت بر تو نازل شده است، حق است، ولی بیش تر مردم ایمان ندارند.» و در آیات میانی آمده است: «أفمن یعلم أنّما انزل الیک من ربک الحق کمن هو اعمی أنّما یتذکر اولوالالباب» (رعد/ ۲۰) «آیا کسی که می داند آنچه از جانب پروردگار بر تو نازل شده حق است، همانند کسی است که نابینا است؟ تنها خردمندان پند می گیرند.» این آیات در واقع تأیید و تأکید است از جانب خداوند در برابر سبک شماری ها، و تکذیب های مشرکان که گفتند «لولا انزل علیه آیه من ربّه» و گفتند «لست مرسلًا» و به رسالت پیامبر (ص) اعتنا نکردند، و آن بزرگوار را هیچ شمرند. خداوند نیز بارها پاسخ گفت و به حقیقت قرآن و این که آن برترین آیت الهی است نپرداخت، بلکه فرمود: «قل کفی باللّه...» تا هدف برآید و سخن استوار شود و این بهترین گواه است که این آیه نیز مانند دیگر آیات سوره، مکّی است و این همه مؤید روایاتی است که از اهل بیت (ع) وارد شده و مصداق آیه را علی (ع) دانسته اند. و راستی را اگر در آن روز جمله «من عنده علم الكتاب» فقط یک مصداق می داشت، آن کس جز علی (ع) بود؟ او که در ایمان پیشتاز و در آگاهی به قرآن برترین امت بود. این

حقیقت را روایات بسیار نشان می دهد، و اگر نبود جز حدیث متواتر «ثقلین» مدعی را بسنده بود.^{۲۵}

بدین سان در این که این آیت الهی دربارهٔ علی (ع) نازل شده است، هیچ گونه تردیدی روا نیست، و آنچه دربارهٔ آیه آمده است و مصداق های دیگر را نشان داده، بر ساخته جریان فضیلت ستیز و فضیلت ساز امویان و دستگاه خلافت است. و این تنها نمونه آن نیست و نمونه های دیگرش بسیار است، و روایت ذیل یکی از تنبّه آفرین ترین نشانه های آن:

«اسماعیل بن خالد از ابوصالح نقل می کند که: من عنده علم الكتاب مردی از قریش است، اما ما به صراحت او را یاد نمی کنیم.»^{۲۶}

چرا؟ روشن است. حاکمیت فرهنگ ستیز اموی نشر حق و سخن از حق را بر نمی تابید. نمونه دیگر آن را بنگرید:

یونس ابن عبید می گوید از حسن بصری پرسیدم: تو گاهی می گویی: قال رسول الله... در حالی که آن بزرگوار را ندیده ای؟ گفت فرزند برادرم، از چیزی سؤال کردی که تاکنون کسی از من نپرسیده بود، و اگر نبود حرمتی که تو در پیشم داری، هرگز پاسخ نمی دادم. ما در روزگاری زندگانی می کنیم که می بینی (زمان حجاج بن یوسف). هرگاه شنیدی که می گویم: «قال رسول الله» بدان سخنی است که از علی بن ابی طالب (ع) نقل می کنم. نهایت روزگار به گونه ای است که نمی توانم علی (ع) را

۱۸. سعید بن جبیر از مفسران عالی قدر دوره تابعین است.

۱۹. جامع البیان، ج ۱۳، ص ۱۷۸؛ الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۲۹؛ المیزان، ج ۱۱، ص ۳۸۵.

مکی بودن سوره با توجه به محتوا و پیام سوره - چنان که اشاره کردیم - روشن است و عالمانی از اهل سنت بر این نکته تأکید کرده اند؛ از جمله سید قطب (فی ظلال القرآن، ج ۴، ص ۲۰۳۹) عزت دروزه (التفسیر الحدیث، ج ۷، ص ۴۳). برخی روایات مکی بودن آن را استوارتر دانسته اند، ر. ک: فاضل بن عاشور، التحریر والتبیین، ج ۷، ص ۷۶. اما بسیاری برای این که دست کم تردیدشان در نزول آیه را دربارهٔ علی (ع) استوار بدانند، آن را مکی دانسته اند که برخی از آیتانش مدنی است، از جمله آیه ۴۳.

۲۰. احقاق الحق، ج ۳، ص ۲۸۴؛ ینابیع الموده، ج ۲، ص ۲۵۰.

۲۱. الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۲۹؛ فتح القدر، ج ۳، ص ۱۱۰؛ دلائل الصدق، ج ۲، ص ۱۳۵.

۲۲. تفسیر الحسبری، ص ۲۸۵ و ۴۹۰؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۰۲؛ ینابیع الموده، ج ۱، ص ۳۰۶؛ نور الثقلین، ج ۲، ص ۵۲۲.

۲۳. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۲۰؛ نور الثقلین، ج ۲، ص ۵۲۳.

۲۴. منابع پیشین.

۲۵. المیزان، ج ۱۱، ص ۳۸۶.

۲۶. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۰۴.

یاد کنم^{۲۷} [و از او نامی به میان آورم].

چنین است قصه پر غصه تاریخ برآمدن ها و فرو افتادن ها، برکشیدن ها و فروهشت ها و ... پس سخن ابن عباس استوار است که گفت: مصداق «من عنده علم الكتاب» علی بن ابی طالب (ع) است و نه جز او؛ چون او است که تفسیر و تأویل، ناسخ و منسوخ و حلال و حرام این قرآن را می داند.^{۲۸} گزیده سخن آن که علی (ع) به اقتضای این آیه، آگاه ترین و آشناترین کس به معارف قرآن است.

آگاهی علی (ع) از قرآن به گزارش رسول الله (ص)

فرزند کعبه که درود خدا بر او باد- هنوز خردسال بود که پیامبر (ص) او را به خانه اش برد و لحظه های زندگیش را با لحظه های زندگی او درآمیخت. بدین سان آن بزرگوار، علی (ع) را در سایه سار آموزه های وحی برآورد و به گفته زیبای علی (ع): «هر روز از اخلاق نیکوی خود برای من رایتی برافراشت و مرا بر پیروی از آن برگماشت.»^{۲۹}

بدین گونه کلام چه کسی در برنمودن جایگاه والای علی (ع) و نمودن برتری ها و فضیلت ها و نشان دادن دانش و آگاهی های علی (ع) از سخن پیامبر (ص) استوارتر، گویاتر و افتخارآمیزتر است.^{۳۰} محدثان آورده اند که پیامبر (ص) به علی (ع) فرمود:

«به مردمان خاور و باختر، به عرب و عجم افتخار کن که تو گرامی ترین نیای را داری ... و در روی آوردن به اسلام پیشتاز هستی و آگاه ترین همگان به کتاب الهی ...»^{۳۱} پیامبر (ص) بارها گسترده گی دانش علی (ع) و آگاهی های ژرف آن بزرگوار را از ابعاد معارف قرآن در پیشدید مردمان مطرح کرده است تا همگان بدانند که برای دست یافتن به هدایت الهی باید به چه کسی مراجعه کنند. یکی از زیباترین و دلپذیرترین این گونه گفته ها کلام ذیل است. ام سلمه می گوید، پیامبر (ص) فرمود: **علی مع القرآن، و القرآن مع علی، لئن یفترقا حتی یردا علی الحوض؛** علی همگام قرآن، و قرآن همبسر علی است. این دو هرگز از هم جدا نشوند تا در واپسین روزگار در کنار حوض در پیش من حاضر شوند.^{۳۲}

کلامی بلند است، با ابعادی عظیم: الف: علی با قرآن است؛ ب: قرآن با علی است.

اکنون نیک بنگریم پیامبر (ص) با این تعبیر شکوهزاد چه جایگاهی را برای علی (ع) رقم زده است.

الف. علی با قرآن است:

۱. علی با قرآن است، یعنی علی (ع) برجسته ترین و ارجمندترین کسی است که بدان سان که شایسته است ابعاد قرآن را دریافته، حقایق آن را نیوشیده، بر آوازه های آن چیره گشته و به اعماق

جلیل آنها رسیده است و این همان حقیقتی است که تاکنون آوردیم و کلام علی (ع) را نیز که همگان برای پرسیدن از ابعاد قرآن از وی، دعوت می کرد، نقل کردیم، و بر آن همه بیفزاییم این نقل گراندرد را که علی (ع) فرمود:

هر آیه ای که نازل می شد پیامبر (ص) شیوه قرائت آن را به من می آموخت. آن گاه املا می کرد و من می نوشتم. سپس تأویل، تفسیر، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه آن را می آموزانید و دعا می کرد که آن حقایق را دریابم و حفظ کنم و من پس از آن هیچ گاه آنچه را که دریافتم، فراموش نکردم.^{۳۳} داوری های صحابیان و مفسران آن روزگار را در این باره، پس از این خواهیم آورد.

۲. علی با قرآن است، یعنی علی (ع) استوارگام ترین مدافع قرآن است، که حراست از قداست قرآن و حفاظت از عظمت قرآن و رسالت جاودانگی قرآن را از جان سپر ساخت، و برای ماندن قرآن و دستخوش تحریف نگشتن آن، از هیچ کوششی دریغ نورزید. او قرآن را جمع کرد و تفسیر و تأویل آن را نگاهت، و چون دیگرسانی سیاسی را سیاستمداران آن روزگار دامن زدند

۲۷. تهذیب الکمال، ج ۶، ص ۱۲۴؛ تهذیب التهلیب (حاشیه)، ج ۳، ص ۲۶۶.

۲۸. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۰۵؛ منابع العمود، ج ۱، ص ۳۰۷.

۲۹. بخشی از کلام علی (ع) که بیشتر نقل کردیم.

۳۰. رك: احقاق الحق، ج ۴. این مجلد از مجموعه عظیم احقاق الحق یکسر گزارشگر ویژگی ها و الای ها، اوصاف و چگونگی های شخصیت مولا است که از پیامبر (ص) گزارش شده است.

۳۱. احقاق الحق، ج ۴، ص ۳۳۱ سخنی است بلند که ما بخشی از آن را آوردیم، در ضمن این روایت آمده است که ... اقرتهم لكتاب الله عزوجل، باید توجه داشت که واژه قرائت در آن روزگار به دانش فهم کتاب الهی اطلاق می شده است. رك: مستدزید، ص ۳۴۳.

۳۲. طبرانی، المعجم الصغير، ج ۱، ص ۲۵۵؛ المستدرک، ج ۳، ص ۱۲۴؛ برای این حدیث با الفاظ و طرقی دیگر رك: الصواعق المحرقة، ص ۷۵؛ سیوطی، جامع الصغير، ج ۲، ص ۶۶؛ احقاق الحق، ج ۵، ص ۶۳۹؛ و منابع بسیار دیگر.

۳۳. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۸؛ ترجمة الامام علی بن ابی طالب من تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۴۶۷؛ نیز رك: الکافی، ج ۱، ص ۶۴؛ المصملا، ص ۲۵۷؛ کمال الدین، ص ۲۸۴؛ تفسیر المباشی، ج ۱، ص ۱۴؛ تحف العقول، ص ۱۹۶؛ کتاب سلیم بن قیس، ج ۲، ص ۶۲۴. متنی را که نقل کردیم از شواهد التنزیل است. نقل هایی از منابع دیگر همان است با اندکی کاستی و افزونی.



دریغ نورزید و برای ابلاغ حق به کام جنگ رفت، در جهت تبیین درست و تطبیق استوار مفاهیم قرآن از هیچ کوششی باز نایستاد و برای تفسیر صحیح و دقیق آیات و جلوگیری از تحریف و وارونه سازی از مسیر تأویل در آیات الهی کوشید و در این راه تا فرورفتن در امواج جنگ پیش رفت.

۳. علی با قرآن است، یعنی علی (ع) در مسیر هدایت با قرآن است، قرآن نقشبند زندگی است و علی الگوی رفتاری و پیشوای اجرای آموزه های آن. قرآن حقایق هدایت آفرین دارد و علی (ع) بهترین هدایتگر به شاهراه هدایت است. قرآن حقیقتی استوار و مکتوبی است و حیانی، و علی (ع) مفسری است بی بدیل برای حقایق آن و روشنگری است بی نظیر برای معارف آن بدان سان که خود فرمود.

ابو عبدالرحمن سلمی می گوید: «من کسی را آگاه تر از علی (ع) به قرآن ندیدم، او همواره می گفت، از من بپرسید. به خدای سوگند درباره هر آنچه از قرآن بپرسید، پاسخ خواهم گفت». ۳۸
ابن شبر می گفت:

«هیچ کس بر فراز منبر، کسی این سخن بر زبان نراند که: از قرآن هر آنچه خواهید پرسید، جز علی بن ابی طالب». ۳۹

۳۴. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۷.

تلاش آغازین علی (ع) و یارانش در جهت شناساندن «حق خلافت» و «خلافت حق» و پس از آن سکوت و همراهی با سیاستمداران و گاه همدلی از بخش هایی تأمل برانگیز در سیره علوی است. گو این که آن بزرگوار این شکیبایی و سکوت را بسی تلخ معرفی کرده و چونان «خار بر چشم» و «استخوان در گلو» انگاشته. اما تبیین و توضیح وی از چرایی و چگونگی آن نشان می دهد که آن بزرگوار وقتی مصالح عالی، حفظ ارزش ها و ایمانیات مردم به میان آمده تا چه سان کریمانه از فریاد برای احقاق حق خود و جوآفرینی برای رسیدن به مقاصد خود تن زده است. امام به صراحت «نوائین بودن مردمان»، «گسستن شیرازه امت»، «دگرگونی آموزه های قرآن»، «ریخته شدن خون مسلمانان» و «چیره گشتن کفر بر ذهنیت مردمان» را از جمله علل و انگیزه های سکوت و همراهی دانسته است؛ یعنی مظلومیت، انزوا، پذیرش گردنفرازی هر فردست سبکسر و تفرعن های فرعون مآبان، به بهای ماندگاری حق، سلامت قرآن و حفظ باورهای مردم... و در اینهاست که علی در درازنای تاریخ و همواره زمان تنهاست. برای آگاهی از نصوص بسیار آنچه یاد شد از جمله بنگرید به: موسوعة الامام علی فی الکتاب والسنة والتاریخ، ذیل عنوان «دوافع بیعة الامام بعد امتناع».

۳۵. مستد احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۵۰۱؛ المستدرک، ج ۳، ص ۱۲۲؛ حلیة الاولیاء، ج ۱، ص ۶۷؛ احقاق الحق، ج ۴، ص ۲۳۲؛ و منابع بسیار دیگر.

۳۶. الارشاد، ج ۱، ص ۱۲۳ و نیز ر. ک. به مقاله «توصیف قاعدیگری در بینش تاریخی شیخ مفید» آینه پژوهش، سال پنجم، شماره ۱۸، ص ۱۶-۱۷.

۳۷. نهج البلاغه، خطبة ۱۲۲، ص ۱۷۹ چاپ صبحی صالح.

۳۸. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۲.

۳۹. تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۳۹۹؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۸.

و جامعه نوپای اسلامی دستخوش اضطراب گشت و بیم فروپاشی آن رفت، برای حراست از آموزه های قرآن سکوت را پیشه ساخت و به جمع و تدوین و تفسیر قرآن پرداخت و در برابر پرسش های بسیار گفت: **عخشية ان یتقلب القرآن** ۳۴؛ «می ترسم قرآن دیگرگون شود و معارف آن تباه گردد».

این فداکاری شکوهمند و حراست از تمامت قرآن را در سیره علوی، پیامبر (ص) پیش بینی کرده بود. ابی سعید خدری روایت کرده است که نشسته بودیم و منتظر رسول خدا (ص) بودیم. پیامبر (ص) از یکی از خانه های زنانشان بیرون آمد. ما به پا خاستیم و همراه شدیم. پاشنه کفش پیامبر (ص) پاره شد، علی (ع) مانند تا آن را بدوزد. پیامبر (ص) حرکت کرد و ما هم همراه او به راه افتادیم. پس از آن ایستادند و منتظر علی (ع) شدند؛ ما هم با او ایستادیم. پس در این حال فرمودند: «در میان شما کسی است که برای تأویل قرآن نبرد می کند؛ همان سان که من برای تنزیل آن جنگیدم». ما گردن کشیدیم. ابوبکر و عمر در میان ما بودند (یعنی با این حرکت وانمود کردیم که یکی از آن دو است). پیامبر (ص) فرمودند: «نه، کفشدوز است...». ۳۵
گفت: آمدیم و علی (ع) را بر این امر مژده دادیم؛ گویی که از پیش آن را شنیده بود. ۳۵
شیخ مفید (رض) سخن پیامبر (ص) را بدین گونه گزارش کرده است:

«... او کفشدوز است. و با دست به علی (ع) اشاره کرد و فرمود: او درباره تأویل بجنگد آن گاه که سنت من رها شود و به یک سو افتد و معارف کتاب الهی وارونه گردد و در دین خدا آن کس که شایستگی ندارد سخن بگوید. پس در آن هنگام علی (ع) برای احیای دین خدا با آنان به نبرد خیزد». ۳۶

علی (ع) نیز از این مسؤولیت عظیم و خطیر خود به هنگام رویارویی با خوارج بدین سان سخن گفت:

انما اصبحتنا نقاتل اخواننا فی الاسلام علی ما فخل فیہ من الزیغ والاهوجاج والشبهة والتأویل؛ لیکن امروز بیکار ما با برادران مسلمانی است که دودلی و کجبازی در اسلامشان راه یافته است و شبهت و تأویل با اعتقاد و یقین درآمخته است. ۳۷

این روایات به روشنی موضع مدافعانه علی (ع) را از ساحت قرآن نشان می دهد، و نشانگر آن است که علی (ع) چونان پیامبر (ص) که بر ابلاغ و گستراندن ابعاد وحی از هیچ کوششی

و نیز فرمود:

... ذلك القرآن، فاستنطقوه، ولن ينطق، ولكن اخبركم عنه: الا ان فيه علم ما يأتي والحديث عن الماضي ودواء دانكم. و نظم ما بينكم ... فلو سألتموني عنه لعلمتكم. ۴۰

«آن (کتاب خدا) قرآن است، از آن بخواهید تا سخن بگوید و هرگز سخن نگوید؛ اما من شما را از آن خبر می‌دهم. بدانید در قرآن علم آینده و سخن از گذشته‌ها، درمان درد شما و راه سامان دادن کارتان در آن است ... که اگر از آن همه پرسید، شما را آگاه می‌کنم.»

این جایگاه بلند را برای علی (ع)، روایات بسیاری رقم زده است که ارجمندترین آنها، حدیث متواتر «ثقلین» است که به مقتضای آن علی (ع) و آل علی (ع) همواره با قرآن اند و در کنار قرآن و در جهت تبیین و تفسیر آن. و معارف مشتع قرآن و آموزه‌های آفتابگون علی (ع) و فرزندانش، در جهت هدایت و سعادت انسان باید در همواره تاریخ دوشادوش هم حرکت کنند. حدیث یاد شده در یکی از طرق روایت آن چنین است:

قال النبي (ص): اني تارك فيكم الثقلين، ما إن تمسكتم بهما لن تضلوا بعدي، احدهما اعظم من الآخر كتاب الله وعترتي. «من در میان شما دو چیز گرانبها می‌گذارم؛ تا آن گاه که از آن دو پیروی می‌کنید هرگز گمراه نخواهید شد. یکی از آن دو بزرگ‌تر از دیگری است: کتاب خداوند و عترت من. ۴۱»

بدین سان این بخش از کلام جاودانه پیامبر (ص) علی (ع) را در معبر تاریخ، مفسر، مدافع، مبین و همگام قرآن معرفی کرده و حجیت آموزه‌های آن بزرگوار را در تفسیر و تبیین کلام الهی در رواق تاریخ رقم زده است.

ب. قرآن با علی است:

۱. قرآن با علی است، یعنی در هدایت آفرینی، سپیده‌گشایی راهنمایی انسان به مقصود والا و مقصد اعلی، قرآن همراه علی (ع) و همبر آن بزرگوار است. این حقیقت ارجمند، مضمون روایات بسیاری، از جمله حدیث «ثقلین» است که از آن سخن گفتیم.

۲. قرآن با علی است، یعنی قرآن همراه علی (ع) است در برکشیدن فضایل علی (ع)، نمودن رادمنشی‌ها و ارجمندی‌های او و گستراندن عظمت‌ها و الایهتایش. ابن عباس می‌گوید: «در باره هیچ کس به اندازه علی (ع) آیات الهی نازل نشده است.» ۴۲

در نقل دیگری از ابن عباس آمده است که: «سیصد آیه از قرآن درباره علی (ع) نازل شده است.» ۴۳

از مجاهد نقل کرده‌اند که: «در باره علی (ع) هفتاد آیه نازل شد، که در آنها او را انبازی نیست.» ۴۴

و در نقل دیگری از ابن عباس آمده است:

«هر جا در آیات الهی «یا ایها الذین آمنوا» آمده علی (ع) امیر و شریف آن است. خداوند صحابیان پیامبر (ص) را عتاب کرده، اما علی (ع) را جز به نیکی یاد نکرده است.» ۴۵

آنچه آوردم اندکی است از نقل‌های بسیاری که صحابیان و تابعان در این باره گزارش کرده‌اند. گسترده‌گی آیات راجع به علی (ع) محدثان و مفسران را بر آن داشته که آثاری را در این باره سامان دهند که از دیرینه‌ترین آثار نگاشته شده و بر جای مانده در میان میراث مکتوب اسلامی اند. ۴۶

۳. جایگاه قرآن، نقش آفرینی قرآن، ویژگی‌های قرآن، همانند علی، و علی همانند قرآن است. این وجه را نیز اندکی بیش تر می‌کاویم:

یک. قرآن «کتاب صامت» و علی «قرآن ناطق» است. مولاد در کلامی فرموده‌اند: «انا القرآن الناطق.» ۴۷ در سخنی دیگر از وی آورده‌اند که فرمود: «انا کلام الله الناطق.» ۴۸

علامه مجلسی (رض) در توضیح آن نوشته‌اند:

بدان جهت که علی حامل دانش قرآن و دارنده اخلاق قرآن و تبلور عینی آموزه‌های قرآن است ... چرا که هر آن که ویژگی

۴۰. الاصول من الکافی، ج ۱، ص ۶۱؛ نهج البلاغه، خ ۱۵۸، ص ۲۲۳؛ و نیز رک: ملاصدرا، شرح اصول کافی، ج ۲، ص ۳۴۶؛ مرآت العقول، ج ۱، ص ۲۰۸؛ فی ظلال نهج البلاغه، ج ۲، ص ۴۱۹.

۴۱. ر. ک: نفعات الازهار، ترمیب و تلخیص کتاب شکوهمند و بی‌بدیل هیئات الانوار، مجلدات ۱-۳؛ احقاق الحق، ج ۴، ص ۴۳۶ و موارد دیگر آن در مجلدات بیستگانه.

۴۲. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۵۲؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۲۷.

۴۳. الصواعق المحرقة، ص ۱۲۷؛ پتایب الموده، ج ۲، ص ۴۰۶.

۴۴. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۵۲؛ کشف الغمّه، ج ۱، ص ۳۱۴.

۴۵. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۶۴-۶۹؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۱۲.

۴۶. بنگرید به مقدمه عالمانه تفسیر الحبیری، ص ۱۳۸ به بعد به ویژه شماره‌های ۹، ۱۱، ۱۴، ۱۹، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۳۰، ۳۵ و ... یادآوری می‌کنم که در تحلیل و تفسیر روایت مورد گفتگو از این کتاب بهره برده‌ام و شماره‌های یاد شده، کتاب‌هایی است که نزول آیات را درباره علی (ع) گزارش کرده‌اند. اما آثار بسیاری را که درباره اهل بیت (ع) تدوین یافته، در فهرست یاد شده و نیز در سلسله مقالات ارجمند و پژوهشگرانه فقید علم و تحقیق، زنده یاد، سید عبدالعزیز طباطبایی در شماره‌های مختلف مجله تراثنا موجود است.

۴۷. پتایب الموده، ج ۱، ص ۲۱۴.

۴۸. بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۱۹۹.



است، و برای بازشناسی بایستگی‌ها از نابایستگی‌ها کلام الله سخن «فصل» است. ۵۳. علی (ع) نیز «فرقان» است و کلامش، سخن «فصل» و سیره‌اش جداکننده حق از باطل و گفتار و رفتارش بیانگر معیارها و ملاک‌های شناخت و شناسایی حق از باطل.

این ویژگی برای علی (ع) در روایات بسیاری از پیامبر (ص) گزارش شده است، از جمله پیامبر (ص) فرموده‌اند:

به زودی پس از من فتنه سر بر خواهد آورد، در چنین هنگامه‌ای همراه علی بن ابی طالب باشید بی گمان او اولین کسی که مرا خواهد دید، و اولین کسی که در قیامت دست در دست من خواهد نهاد. او «صدیق اکبر» و «فاروق» این امت است که حق را از باطل باز می‌شناساند. او پیشوا و راهبر مؤمنان و مال و دنیا را هبیر منافقان است. ۵۴.

عبدالرحمن بن سمره می‌گوید، به پیامبر (ص) گفتم: «مرا برای دستیابی به نجات راهنمایی کن.» پیامبر (ص) فرمود:

هان! پسر سمره آن‌گاه که آهنگ‌ها گونه‌گون شود و اندیشه‌ها پراکنده گردد، تو همراه و همبیر علی بن ابی طالب باش؛ که او پیشوای امت من، و خلیفه آنان بعد از من است. و او است «فاروق» که سره را از ناسره و حق را از باطل جدا کرده، می‌شناساند. آن‌که پرسد او را پاسخ خواهد داد و آن‌که راه جوید، او را هدایت خواهد کرد آن‌که جویای حق است بداند که حق نزد او است و آن‌که هدایت را جستجوگر است، بداند که هدایت را در علی خواهد یافت. ۵۵.

۴۹. بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۱۹۹. شایسته است اکنون که سخن از علی (ع)

می‌رود بر این حقیقت تأکید شود که «امام» وجود عینی کتاب الله است. روانشاد دکتر علی شریعتی، در اثر زیبا و دیده‌گشاینده‌اش «تحلیلی از مناسک حج»، ضمن توضیح و تبیین جایگاه «حج» در فرهنگ اسلامی و این‌که حج در قالب مجموعه‌ای از حرکات‌ها جلوة تمامت اسلام و قرآن است در حرکت، می‌نویسد: «حج تمامی اسلام است؛ اسلام با کلمات قرآن است، و با انسان‌ها، امام، و با حرکات، حج. (تحلیلی از مناسک حج، ص ۳۱، چاپ یازدهم، ۱۳۷۸)

۵۰. هیون اخبارالرضا، ج ۲، ص ۱۲۱؛ بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۲۶۱.

۵۱. نهج البلاغه، خ ۱۲۵.

۵۲. تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۳۹۷.

۵۳. از «فرقان» به عنوان یکی از اوصاف قرآن در مقالاتی به تفصیل سخن گفته‌ام. نگاه کنید به: فصلنامه فرهنگ جهاد، ش ۳، ص ۹-۲۴. یادآوری کنم که واژه «فرقان» هفت بار در قرآن کریم آمده است که در برخی از آن موارد مراد قرآن است؛ از جمله در آیه ۱، سوره فرقان، ۱۸۵ سوره بقره، آ ۳، آل عمران و ...

۵۴. المعجم الکبیر، ج ۶، ص ۲۶۹؛ تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۴۱؛ الاستیعاب،

ج ۴، ص ۳۰۷؛ اسدالغابه، ج ۶، ص ۲۶۵؛ الاصابه، ج ۷، ص ۲۹۴؛

الامالی للمطوسی، ص ۲۵۰؛ رجال الکشی، ج ۱، ص ۱۱۴.

۵۵. الامالی للصدوق، ص ۷۸؛ کمال‌الدین، ص ۲۵۷؛ روضة الواعظین، ص ۱۱۳.

عمل در او به کمال رسد و حائلی در او به اوج آن فراز آید، به واقع تبلور آن ویژگی و حالت و تجسد متجسد آن است. ۴۹

روشن است که این ویژگی فراتر از آن است که گفته آید علی (ع) مبین و مفسر قرآن و نمایاننده حقایق آن است، که این ویژگی فراوان در وصف مولا آمده است، از جمله حضرت رضا (ع) در پاسخ سؤال مأمون از بنیادهای دین و محض اسلام فرموده‌اند: «راهنمای مردمان و حجت بر مؤمنان ... و سخنگوی قرآن پس از پیامبر (ص) علی (ع) است ...». ۵۰.

سخنان بدان سان که آوردم نشان‌گر این است که علی (ع) تبلور عینی آموزه قرآن، و کلامش برترین و استوارترین و شامل‌ترین ترجمان قرآن است. مولا در کلامی فرموده‌اند:

وهذا القرآن انما هو خط مستور بین اللفتین لا یَنطق بلسان ولا بد له من ترجمان؛ این قرآن که پیش روی ما است، خطی است نوشته شده که از دو طرف در میان دو جلد قرار گرفته است و این خطوط نوشته شده زبانی ندارد که سخن بگوید و چاره‌ای جز این نیست که باید مفسر و ترجمانی باشد که قرآن را تفسیر کند و توضیح بدهد ... ۵۱

و در کلامی بلند فرمودند:

هان مردم! دانش به سرعت دامن برمی‌چیند. به زودی مرا از دست خواهید داد، پس از من بپرسید، و بدانید که هرگز از هیچ آیتی نخواهید پرسید جز آن‌که حقایق آن را برخواهم نمود. بی گمان شما یان هرگز کسی که چونان من پس از من که بدین سان از قرآن سخن گوید، نخواهید یافت. ۵۲

اندوها! که در آن روزگاران هوشمندانی دردمند نبودند که از آن سرچشمه فیاض حقایق را بخواهند، و برای برنمودن ژرفای ناپیدایی قرآن و گستره ناپیدا کرانه آن از علی بپرسند، و او پاسخ گوید و انبوه حقایق در میان نهد؛ و اندکی از آن‌گونه کسان که بودند و در حد مجال حقایق را برگرفتند، مجال گستراندن نیافتند و آنچه را که گفتند حاکمیت‌ها پرتابیدند، و از رسیدن به عصرها و نسل‌ها جلو گرفتند.

دو. کتاب الله فرقان است و علی نیز. از جمله صفاتی که خداوند در قرآن کریم با آن «کتاب الله» راستوده است، عنوان «فرقان» است. در چرایی این وصف مفسران و قرآن‌پژوهان کمابیش سخن گفته‌اند؛ از جمله بر این نکته تأکید کرده‌اند که قرآن را خداوند از آن روی «فرقان» نامید که جداکننده حق از باطل و سره از ناسره

ابورافع می گوید به هنگام تبعید اباذر به ریزه رفتن. چون آهنگ وداع کردم به من و کسانی که در آن جا بودند، گفت: به زودی فتنه ای سر بر خواهد آورد، تقوا پیشه کنید و با بزرگ این روزگار علی بن ابی طالب باشید و از او پیروی کنید؛ از پیامبر (ص) شنیدم که بدو فرمود:

تو اولین کسی هستی که به من ایمان آوردی و اولین کسی خواهی بود که در قیامت دست در دست من خواهی نهاد. تو «صدیق اکبر» و «فاروق امت» هستی که حق را از باطل جدا خواهی کرد... ۵۶ بدین سان علی جلوه حق و حق مداری است و سیره و معارف و آموزه هایش تجسم عینی حق و مالا بهترین و کارآمدترین عامل شناخت و بازشناسی حق از باطل است و بدین گونه همگون قرآن و همراه آن در حق نمای و باطل زدایی است.

سه. قرآن بیانگر حقایق است و علی نیز. خداوند در قرآن کریم، کتابش را «تبیان لکل شیء» یاد کرده است: ... **ونزلنا هلیک الکتاب تبیاناً لکل شیء** ...

می دانیم که مفسران از کهن ترین روزگاران تا معاصران در چندی و چونی «تبیان» بودن قرآن کریم بر یک داستان نبوده اند، و در حد و حدود آن به تفصیل سخن گفته، آرای گونه گونه عرضه کرده اند. با این همه نمی توان در این که قرآن مشتمل است بر بیان هر آنچه به گونه ای بر هدایت انسان به مقصود والا و مقصد اعلی و سعادت دلالت می کند، تردید کرد. ۵۷ بدین سان دست کم این را باید پذیرفت که «تبیان» بودن قرآن در تفصیل احکام و بر نمودن حقایق هستی و گشودن راز و رمز حیات، قطعی است. ۵۸

چنین است جایگاه مولا در معارف دین، شناخت و شناساندن حقایق قرآن و آموزه های اسلام و گشودن راز و رمز حیات و بر نمودن ناپیداهای هستی و ... اصیغ بن نباته می گوید مولا در ضمن خطابه، خطاب به مردم فرمود: «... هان مردم، پیش از آن که مرا از دست دهید، از من پرسید. پرسید که دانش پیشینیان و پسینیان نزد من است...» ۵۹

این گونه سخن را آن امام بزرگوار ما فراوان بر زبان رانده است و از مردمان همی خواسته از حقایق دین و قرآن و هستی از او پرسند. پیش تریخی از آن نصوص را آوردیم، و اکنون از سعید بن مسیب نقل می کنیم که گفت: «هیچ کس و هرگز سلونی بر زبان تو اندراند، جز علی بن ابی طالب.» ۶۰

او فرزند وحی بود و جانش سرشار از آگاهی های علوی، و قلبش آکنده از حقایق ناپیدا کرانه. اندوها! که در آن روزگاران، کسانی که ظرفیت یافتن و برتابیدن این همه را داشته باشند، نبود. چنین بود که درمندان فرمود: «بی گمان در این جا [و به سینه خود اشارت فرمود] دانشی است انباشته، اما جویندگان آن بسی اندکند؛

به زودی پشیمان خواهند شد، که مرا از دست خواهند داد.» ۶۱ یعنی آن گاه که به جستجو برخیزند و کسانی را در نیابند که پرسش ها را پاسخ گوید، پشیمان خواهند شد که چرا به روزگاری که در محضرش بودند، بهره نبردند و راه های دستیابی به دانش انبوه را فراموش کردند.

در مقامی دیگر مولا (ع) فرمود:

در سینه من دانشی است انباشته که پیامبر (ص) آن را به من آموزانده است. اگر فراگیری می یافتم که به درستی حق آن را می گزارند، و بدان گونه که از من شنیده بودند گزارش می کردند، اندکی از آن را بدان ها می سپردم، بدین سان به دانشی عظیم دست می یافتند و ... ۶۲

باری، قرآن بیانگر حقایق مکتوم و رازهای ناپیدا، و دانش های انبوهی است که اندیشه بشر از دستیابی بدان ها کوتاه است. چنین است علی (ع) که دانش او گسترده است و فراگیرنده تمام ابعاد هستی و بیان کننده تمام حقایق نهفته و دست نیافتنی. **چهار. قرآن «حق» است و علی تبلور عینی «حق».** خداوند سبحانه «کتاب الهی» را از جمله با وصف «حق» یاد کرده است: انا انزلنا الیک الکتاب بالحق لتحکم بین الناس بما اریک الله؛ «ما این کتاب را به راستی (=حق) بر تو نازل کردیم تا بدان سان که خدا به تو آموخته است، میان مردم داوری کنی.» ۶۳

۵۶. شرح الاخبار، ج ۲، ص ۲۷۸؛ ذخائر العقبی، ص ۱۰۸؛ رجال الکشی، ج ۱، ص ۱۱۳. روایت های بسیار این وصف از جند و ویژگی والا را بنگرید در مجلدات متعدد احقاق الحق، از جمله ج ۴، ص ۲۶، ۲۴۶، ۱۵، ص ۱۹۸-۳۰۸؛ ج ۲۰، ص ۳۴۰ و ۴۴۸ و ... که مستند است به منابع بسیاری از اهل سنت. ر. ک: فهرست ملحقات احقاق الحق، ج ۳، ص ۳۳.

۵۷. این بنده در ضمن بحث از اوصاف قرآن به تفسیر و تبیین این واژه پرداخته ام و در حد مجال و توان درباره آن سخن گفته ام و آرای مفسران را به تفصیل در این باره گزارش کرده ام که امیدوارم خداوند توفیق نشرش را عطا کند. شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۲۲۸؛ تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۴۲؛ المناقب للکوفی، ج ۱، ص ۲۸۴.

۵۸. اکنون از جمله بنگرید به مقاله «جامعیت دین» در «مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی»، مجلد ۱۰، ص ۱۵۴ به بعد.

۵۹. الارشاد، ج ۱، ص ۳۵؛ التوحید، ص ۳۰۴؛ الاختصاص، ص ۲۲۵.

۶۰. الاستیعاب، ج ۳، ص ۲۰۶.

۶۱. حلال الشرایع، ص ۴۰؛ هیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۰۵.

۶۲. الاختصاص، ص ۲۸۳؛ الخصال، ص ۶۴۵.

۶۳. سوره نساء، آیه ۱۰۵.



پیامبر (ص) بارها از آن سخن گفته بود، و از همراهی عمار با حق نیز یاد کرده بود، و این همراهی با «حق» هیچ مصداقی جز همگامی با «علی» نداشت، که به نقل ابن مسعود، پیامبر فرمود: «چون مردم درگیر شوند و اختلاف کنند، بی گمان عمار با حق خواهد بود.»^{۶۷} سخن به تفصیل گرایید، دامن سخن بر چینم و به آنچه در آغاز آوردیم تأکید کنیم که قرآن «حق» است و علی نیز؛ آموزه های قرآن آینه تمام نمای «حق» است و سیره و معارف علوی نیز.

پنج. قرآن گواه رسالت و علی نیز. قرآن کریم معجزه جاویدان پیامبر (ص) و گواه صدق دعوت او، و شاهد رسالت نبوی است. این حقیقت روشن تر از آن است که اکنون و در این مجال اندک که سخن آهنگ دیگری دارد، بدان پردازم؛ اما بر پایه سیاق سخن و موضوعی که در پیش داریم بر این نکته تصریح و تأکید کنیم که قرآن کریم به صراحت علی (ع) را گواه رسالت، و مآلاً «معجزه» نبوی، و فرایند ماندن ناپذیر آموزه های قرآنی تلقی می کند: «وقول الذین کفرو لست مرسلأ قلی کفی بالله شهیداً بینی و بینکم و من عنده علم الكتاب.» (سوره رعد، آیه ۴۳)

پیش تر - و در همین مقاله - از این آیه سخن گفتیم و از زاویه ای دیگر درباره آیه و به تناسب آن از سوره ای که این آیه در آن قرار دارد و نیز آهنگ کلی سوره و مآلاً جهت گیری این آیه الهی بحث کردیم و به پندارم - روشن شد، که مراد از «کتاب» قرآن کریم و از «من عنده» کسی مراد است که گواه رسالت پیامبر (ص) و چگونگی صدق مدعی آن بزرگوار خواهد بود. اکنون مجال بسط سخن از چگونگی گواه بودن مولا بر رسالت پیامبر (ص) نیست.^{۶۸} اما از این کلام ارجمند محمد بن عمر و اقدی مورخ بلند آوازه قرن دوم هجری نمی توان گذشت که می گفت:

علی بن ابی طالب از معجزه های پیامبر (ص) بود؛ چونان عصا برای موسی (ص) و زنده کردن مردگان برای عیسی بن مریم (ص).^{۶۹}

آنچه آوردیم اندکی از بسیار، از نصوص، روایات و کلمات پیامبر (ص) است که در برنمودن بُعدی از ابعاد شخصیت علی (ع) یعنی همراهی، همگونی و همبری مولا با قرآن نقل شده

۶۴. سوره سجده، آیه ۳.

۶۵. الطلقات، ج ۳، ص ۱۸۷.

۶۶. الاستیعاب، ج ۳، ص ۲۳۰.

۶۷. شرح ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۹۸.

۶۸. برخی از نکات لازم در تفسیر آیه را پیش تر آوردیم. برای آگاهی از چگونگی گواه بودن علی (ع) برای رسالت پیامبر (ص) بنگرید به: «خلافت و ولایت از دیدگاه قرآن و سنت»، و نیز از «چشمه کبیر» از استاد محمدتقی شریعتی که به نیکویی و استواری این بحث را سامان داده اند.

۶۹. الفهرست، تحقیق رضا تجدد، ص ۱۱.

أَمْ یقولون افتریه بلی هو الحق من ربک لئنذر قوماً ما آتتهم من نذیر من قبلک لعلهم تهتدون^{۶۴}؛ «آیا می گویند آن را بر ساخته است؟ [نه] بلکه آن حق [و] از سوی پروردگار آمده است، تا قومی را که هشدار دهنده ای پیش از تو به نزد آنان نیامده است، هشدار دهی. باشد که آنان راه یابند.»

علی نیز همبر حق و حق همراه علی است؛ بلکه تجسم عینی «حق» و «محقق» است. پیامبر (ص) در بیانی ارجمند که فضیلتی است بی مانند برای علی (ع) فرمود:

الحق مع علی، و علی مع الحق یدور الحق مع علی کیف مآدار؛ «حق با علی است و علی با حق است. حق با علی می گردد بدان سان که علی بگردد.»

بدین سان علی جلوه حق است، و سیره او معیار حق، که یعنی علی تجسم عینی حق است و محض حق. ذیل روایت را بنگرید که فرمود: «ویدور الحق مع علی کیف مآدار.»

چنین است که پیامبر (ص) چون آهنگ ستودن عمار بن یاسر را داشت، فرمود: «ان عماراً مع الحق والحق معه، یدور عمار مع الحق اینما دار و قاتل عمار فی النار؛ عمار با حق است و حق با عمار، عمار بدان گونه که حق بگردد، می گردد و قاتل عمار در آتش خواهد بود.»^{۶۵}

حق هر جا باشد عمار آن جا است، و هر موضعی که حق مدارانه باشد عمار آن جا خواهد بود، روشن است که عمار جانی منور، رفتاری پیراسته و قلبی منزه و اندیشه ای پاک داشت با این همه پیامبر (ص) در ستایش او بر «حق مداری» او تأکید کرده است؛ اما در ستایش مولا چرخش «حق» بر مدار «علی» را. به واقع کلام پیامبر (ص) بیانگر این است که علی جلوه حق، تجسم عینی حق و نماد حق است. این حقیقت بزرگ و آموزش ارجمند را صحابیان و کسان بسیاری که در آن روزگاران زندگی می کردند و حقایق را بی واسطه و یا با واسطه از پیامبر (ص) شنیده بودند، سخت باور داشتند:

حذیفه بن یمان در حال احتضار بود. سخن از «فتنه» رفت. ابو مسعود و گروهی به حذیفه گفتند: آن گاه که مردم اختلاف کردند و سخن ها و راه ها گونه گونه گون شد، همراهی با چه کسی را سفارش می کنی؟ گفت: «همگام فرزند سمیه باشید که او هرگز از حق جدا نخواهد شد.»^{۶۶}

سخن از رویارویی مسلمانان در جریان های «فتنه» است که

است. به واقع این همه - که اندکی از بسیار آن را آوردیم - تفسیری است برای جمله «علی مع القرآن و القرآن مع علی» و جدایی ناپذیر این دو راهبر و حق نمای الهی، که در برخی از نقل ها جمله یاد شده از پیامبر (ص) بدین گونه گزارش شده است:

علی مع القرآن و القرآن مع علی، لایفترقان حتی یردا علی الحوض فاسألوهما ما اختلفتم فیها.

علی با قرآن است و قرآن با علی است. این دو از هم جدا نخواهند شد تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند؛ پس به هنگام اختلاف درباره آنها از آن دو پرسید.

که یعنی قرآن بیانگر چهره حقیقی علی و شخصیت علی است، و علی مفسر بی بدیل و حق نمای قرآن و ...

آگاهی علی (ع) از قرآن به گزارش صحابیان و ...

جایگاه والای علی (ع) در شناخت قرآن و آگاهی گسترده آن بزرگوار از معارف کتاب الهی، آن چنان شهره روزگار بود که هیچ گونه انکاری را بر نمی تابید. صحابیان و تابعیان و مفسران از این حقیقت با عباراتی گویا و هیجان بار سخن گفته اند و این جایگاه رفیع را به گونه های مختلف ستوده اند. ابن عباس می گفت: «آنچه را علی (ع) می گفت، فرا گرفتم؛ آن گاه در اندوخته ها و آموخته های خود اندیشیدم و دریافتم که دانش من به قرآن در سنجش با دانش علی (ع) چونان برکه ای است خرد در برابر دریایی موج خیز».^{۷۰}

عمر بن خطاب می گفت: «علی بن ابی طالب (ع) از همه ما به معارف قرآن آگاه تر بود.»^{۷۱}

از عبدالله بن مسعود نقل کرده اند که می گفت: «در میان اهل مدینه، علی (ع) آگاه ترینشان بوده به قرآن.»^{۷۲}

عبدالله بن عمر، نیز علی (ع) را آگاه ترین کسان به قرآن می دانست. ۷۳ عایشه نیز علی (ع) را آگاه ترین اصحاب رسول الله به قرآن معرفی می کرد. ۷۴ ابو عبد الرحمن سلمی می گفت: من هیچ کس را به معارف قرآن از علی (ع) آگاه تر نیافتم^{۷۵} و چون از عطاء بن ابی ریحاق سؤال کرده اند که دانایتر از علی (ع) را در میان اصحاب پیامبر (ص) می شناسی، گفت: نه، به خدا سوگند. ۷۶ و ابن شبرمه می گفت: من ندیدم کسی را بر منبر فراز آید و استوار از همگان بخواهد، که هر آنچه می خواهند از کتاب الله سؤال کنند، جز علی (ع). ۷۷ عامر شعبی نیز می گفت: بعد از پیامبر (ص) آگاه تر از علی (ع) به آنچه در میان این دو لوح است (قرآن) نیافتم.^{۷۸}

ابن ابی الحدید در آغاز شرح نهج البلاغه بیانی دارد از جمند در جایگاه والای علی (ع) در علوم اسلامی. او با عباراتی شورانگیز

خاستگاه تمامی دانش های اسلامی را آن بزرگوار می داند و درباره تفسیر می گوید:

دانش تفسیر از او سرچشمه گرفته و از تعالیم او دامن گشوده است. اگر به کتاب های تفسیر مراجعه کنی استواری این سخن را درمی یابی، چرا که بیش ترین نقل ها در تفسیر از اوست و از عبدالله بن عباس، و همسویی و همگامی ابن عباس با علی (ع) و فراگیری دانش از او برای همگان روشن است. بدان سان که به ابن عباس گفتند: دانش تو در برابر دانش پسر عمویت چگونه است؟ گفت: مانند قطره ای از باران در برابر دریایی موج خیز و فراگیر!^{۷۹} محمد بن طلحه شافعی می گوید:

پیشوایی ابن عباس در تفسیر میان امت شهره است. او پیشتاز دانش تفسیر است که همگان در سخن از پیشوایی و پیشتازی در دانش تفسیر بدو اشاره می کنند، و روشن است که ابن عباس شاگرد علی و پیرو او است و تفسیر را از او گرفته و از علی (ع) بهره ها برده است.^{۸۰}

اینها نیز اندکی بود از داوری ها بسیاری که در لابه لای صفحات کتاب های شرح حال نگاری و حدیث و تفسیری پراکنده است. بدین سان علی (ع) آگاه ترین، بلندجایگاه ترین و

۷۰. النهایه، ج ۱، ص ۲۱۲؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۱۴؛ قاموس الرجال، ج ۶، ص ۴۴۸.

۷۱. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۵.

۷۲. همان، ص ۳۴.

۷۳. همان، ص ۳۹.

۷۴. همان، ص ۴۷.

۷۵. همان، ص ۳۴.

۷۶. همان، ص ۵۰؛ الاستیعاب، ج ۳، ص ۴۰. عطاء از مفسران تابعی و از چهره های برجسته تفسیر و اهل مکه است. وفیات الاعیان، ج ۱، ص ۳۱۸.

۷۷. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۵۰؛ عبدالله بن شبرمه، از فقیهان تابعی کوفه است، تهذیب الکمال، ج ۱۵، ص ۷۶؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۳۴۷.

۷۸. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۹؛ وفیات الاعیان، ج ۳، ص ۱۲؛ تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۲۲۷ و ...

۷۹. شرح ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۹.

۸۰. مطالب السؤل، ج ۱، ص ۱۳۵. سخن ابن عباس را درباره بهره گیری از علی (ع) و بزرگداری های او و ستایش هایش از علی (ع) را در همین مقاله آورده ایم.



آموزه‌های آن بهره گرفت، گره‌ها را با هدایت آن گشود، از تنگناها با راهنمایی‌های آن رهید و با بصیرت و آگاهی از قرآن پرسید و پاسخ گرفت. به بیان مولانا بنگرید: ذلك القرآن فاستنطقوه ولن ينطق...؛ آن، کتاب خدا، قرآن است، از آن بخواید تا سخن بگوید، و هرگز نگویند...^{۸۲}

ارجمندترین صحابی و مفسر بی بدیل قرآن است.

کلام عظیمی است و سخنی هدایت آفرین. آیت الله شهید سید محمدباقر صدر، نکته لطیفی را از این کلام برکشیده‌اند:

تعبیر «استنطاق» (به سخن درآوردن) که در کلام امام (ع)، فرزند راستین قرآن آمده، لطیف‌ترین تعبیر از «تفسیر موضوعی» است که با عنوان گفت و گو با قرآن و طرح مشکلات مربوط به هر موضوع، به قصد دستیابی به پاسخ قرآن، از آن یاد شده است.^{۸۴}

آنچه علی (ع) درباره جایگاه قرآن و چگونگی آن گفته‌اند، و تبیین و تفسیری که از ابعاد آن به دست داده‌اند، فراتر از آن است که در این سطور اندک بگنجد. با کلامی زیبا و ارجمند این بخش را به پایان می‌برم.

«... فهد معدن الايمان وبحبوخته، وينابيع العلم وبحوره، ورياض العدل و غدرائه، واثافي الاسلام ونيانه و اودية الحق و غيطانه، وبحر لا ينزفه المستزفون، و عيون لا ينضبها الماتحون و مناهل لا يفيضها الواردون، و منازل لا يضل نهجها المسافرون و اعلام لا يعمي عنها السائرون و آكام لا يجوز عنها القاصدون...»
«این قرآن معدن ایمان است و مرکز آن، و چشمه سار دانش است و دریا‌های آن، و باغستان داد است و برکه‌ها و آبگیرهای آن، و سنگ‌های زیرین بنای اسلام و پایه‌هایی آن، و وادی‌های حقیقت است و سبزه زارهای آن. دریایی است که بردارندگان آب آن، را خشک نگرداند؛ چشمه سارهایی است که هر چه از آن برگیرند، فرو نخشد؛ آبشخورهایی است که در آیندگان، آب آن را نکهند؛ نزل گاه‌هایی است که مسافران راهش را گم نکنند؛ نشانه‌هایی است که روندگان به روشنی آنها را ببینند؛ پشته‌هایی است که روندگان از آن نگذرند و آن را نگذارند.»^{۸۵}

۸۱. نهج البلاغه، خ ۱۱۰.

۸۲. همان، خ ۱۷۶.

۸۳. همان، خ ۱۵۸.

۸۴. مقدمات فی التفسیر الموضوعی، ص ۲۰؛ سنت‌های تاریخ در قرآن، ص ۹۴.

۸۵. نهج البلاغه، خ ۱۹۸. در این باره رجوع کنید به: تصنیف نهج البلاغه،

بهب الصبافه فی شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۲۳۲؛ از دیروز تا امروز

(مجموعه مقالات استاد سید جعفر شهیدی)، ص ۵۳؛ مقاله «قرآن

صامت از زبان قرآن ناطق»، فرهنگ آفتاب (فرهنگ تفصیلی مفاهیم

نهج البلاغه) ج ۸، ص ۴۱۰۶ که مجموعه آنچه را که در نهج البلاغه درباره

این موضوع آمده است، یک جا آورده‌اند.

قرآن در نگاه علی (ع)

وصف‌ها، بزرگداری‌ها، تبیین‌ها و توضیح‌های علی (ع) از قرآن و درباره قرآن بس شگوهمند است و دلنواز. گاهی کلام علوی در پرده‌برداری از رازها و رمزها و عظمت‌های قرآن چنان اوج می‌گیرد و فراز می‌آید که انسان بی اختیار در برابر اوج بیان رشک برانگیز علوی سر تعظیم فرود می‌آورد.

قرآن در نگاه علی (ع) بهار دل‌ها است که باید با آموزه‌های آن جان و دل را طراوت بخشید و شفای دردهاست که باید با رهنمودهای آن، از زشتی‌ها و ناروایی‌های جست و دردهای نفاق، کفر، کژاندیشی و کژرفتاری را از صفحه جان و صحنه رفتاری زدود: آن بزرگوار فرمود:

تعلموا القرآن فإنه احسن الحديث وتفقهوا فيه فإنه ربيع القلوب واستشفوا بثورته فإنه شفاء الصدور.^{۸۱}

قرآن را بیاموزید که نیکوترین گفتار است، و در آن ژرف بیندیشید که آن بهار دل‌ها است و از پرتو هدایتش طلب شفا کنید، زیرا که شفا دهنده سینه‌ها [ی در دالود] است. و فرمود:

«بدانید کسی را که با قرآن است نیازی نباشد، و بی قرآن بی نیاز نباشد. پس بهبودی خود را از قرآن بخواید و در سختی‌ها از آن مدد جوید. زیرا در قرآن شفا یزرگ‌ترین دردها یعنی کفر و نفاق و تباهی و گمراهی است.»^{۸۲}

در آن روزگار که روزگار اوج بیان و سخن بود، قرآن در جامه‌ای بدان سان زیبا و دلربا عرضه شد که همگان را به ستایش واداشت. علی (ع) از این زیبایی شگفت سخن می‌گوید و قرآن‌مداران و جستجوگران حقایق الهی را به ژرف‌نگری در اعماق جلیل آن فرامی‌خواند و همی بدان‌ها نشان می‌دهد که قرآن بسی ژرف است و ناپیدا کرانه:

ان القرآن ظاهره انيق و باطنه عميق، لاتفنى عجائبه ولا تنقضى غرائبه ولا تكشف الظلمات الا به.

به راستی که قرآن ظاهری زیبا و باطنی ژرف و بی پایان دارد. شگفتی‌هایش پایان‌نپذیرد و ناشناخته‌هایش سپری‌نگردد و جز با فروغ آن تاریکی‌ها زدوده نشود.

این همه را باید از قرآن آموخت، در محضر آن نشست، از

علی (ع) با تصویرهایی بدین سان زیبا و تبیین‌هایی گویا از قرآن، دل‌ها را از عشق به آن می‌آکند و همگان را به چنگ زدن در این ریسمان الهی فرامی‌خواند.

تفسیر علی (ع)

قرآن نازل می‌شد و آیات آن افزون بر حفظ در سینه‌ها، در نوشت افزارها ثبت و ضبط می‌گشت. پیامبر (ص) در کار نوشتن وحی سعی بلیغی داشت و همگان را به کار خواندن و نوشتن تشویق می‌کرد، اما افراد خاصی مأموریت داشتند که آیات الهی را بنگارند. این افراد در تاریخ به کاتبان وحی شهره شدند. علی (ع) برجسته‌ترین و آگاه‌ترین آنها بود و پیش‌تر آوردیم که آن بزرگوار می‌گفت:

چون آیات الهی نازل می‌شد، پیامبر مرانزد خود می‌خواند و به من آیات الهی را املا می‌کرد و تفسیر و تأویل محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ... آیات را به من می‌آموزاند و من همه را می‌نگاشتم.

بدین سان آنچه علی (ع) می‌نگاشت، افزون بر آیات الهی و نص قرآن کریم و آمیخته به تفسیرها، تأویل‌ها، توضیح‌ها و... بود و به نگاه دقیق، این نگاشته اولین تفسیر مکتوبی است که در تاریخ اسلام رقم خورده است. علامه سید عبدالحسین شرف‌الدین نوشته‌اند:

علی (ع) پس از رحلت پیامبر (ص) قرآن را براساس نزول جمع کرد^{۸۶} و در آن به عام و خاص، مطلق و مقید، محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ آیات اشاره کرد و اسباب نزول آیات را گزارش کرد و برخی از مواردی را که فهم آن دشوار بود توضیح داد... بدین سان آنچه آن بزرگوار گرد آوردند، به تفسیر قرآن مانندتر بود.^{۸۷}

بدین گونه روشن می‌شود که اشاره‌ی برخی از پیشینیان به مصحف علی (ع) و تأکید بر آکنده بودن آن از دانش‌های گونه‌گون، این نگاشته بوده است با تمام ویژگی‌های یاد شده آن.

ابن سیرین می‌گوید: «آن را از مدینه خواستم و بدان دست نیافتم. اگر آن کتاب فراچنگ می‌آمد، بی‌گمان دانش بسیار در آن یافت می‌شد.»^{۸۸}

محمد بن مسلم زهری می‌گوید: «اگر مصحف علی (ع) پیدا می‌شد، سودمندترین مصحف‌ها می‌بود و سرشار از دانش.»^{۸۹} روشن است که سرشار از دانش بودن، و سودمندترین مصحف‌ها بودن، جز این نیست که افزون بر نص قرآن کریم، دارای فواید و حقایق دیگری بوده است. معلم امت، شیخ مفید (ره) نوشته‌اند: «مصحف علی (ع) براساس نزول سامان

یافته بود؛ مکی بر مدنی و منسوخ بر ناسخ مقدم بود و هر آیه‌ای به لحاظ نزول در جای خود قرار داشت.»^{۹۰}

ابن شهر آشوب آن را آغازین تألیف در تاریخ اسلام می‌داند.^{۹۱} محقق رجالی سید محسن اعرجی (ره) می‌نویسد: «مراد ابن شهر آشوب آن است که در مصحف امام (ع) به ثبت نص قرآن بسنده نشده بود، بلکه افزون بر آن، تفسیر، تبیین و تأویل آیات نیز نگاشته شده بود. بنابراین، آن نگاشته بزرگ‌ترین و مهم‌ترین تصنیف بود.»^{۹۲}

شیخ مفید (رض) در موردی دیگر تصریح می‌کنند که مصحف امام (ع) آمیخته بود به تأویل و تفسیری که وحیانی بود، اما قرآنی نبود؛^{۹۳} بدان سان که پیش‌تر خود می‌فرمود: «چون آیات نازل می‌شد، تفسیر و تأویل را بر من املا می‌کرد و من می‌نگاشتم.» براساس روایاتی این مصحف در اختیار امامان (ع) بوده است.^{۹۴} از این روی بعید نمی‌نماید که این مصحف با این ویژگی‌ها همان باشد که بخشی از چگونگی آن در روایت ابو عمر کشی و برخی روایات دیگر آمده است، که مصحف امام (ع) مشتمل بر نام‌ها و افشای جریان‌هایی بوده است.^{۹۵}

مرحوم آیت‌الله العظمی سید ابوالقاسم خویی پس از آن که روایات مختلف را درباره مصحف علی (ع) می‌آورد و بر این نکته تصریح می‌کند که آن مصحف افزودنی‌هایی داشته است، تأکید می‌کند که آن افزودنی‌ها تفسیر و تأویل آیاتی بوده که علی (ع) به املا پیامبر (ص) ثبت و ضبط می‌کرده است. به دیگر سخن هر آنچه بر پیامبر (ص) نازل می‌شده است، قرآنی نبوده است: بخش‌هایی قرآنی و جلوه اعجاز الهی بود و برخی

۸۶. پس از این اشاره خواهیم کرد که این استظهار یعنی براساس نزول بودن جمع مولا که نشانگر ترتیب براساس نزول است، پایه‌ای ندارد.

۸۷. حسین الرضی، المراجعات (تحقیق)، ص ۴۱۱.

۸۸. الاستیعاب، ج ۲، ص ۲۵۳ (در حاشیه الاصابه)؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۲۶؛ حقایق هامة حول القرآن للکریم، ص ۱۵۸.

۸۹. الفوائج (در حاشیه المستصفی)، ج ۲، ص ۱۲.

۹۰. المسائل السرویه، ص ۷۹ (مصنفات الشیخ المفید، ج ۷).

۹۱. معالم العلماء، ص ۲.

۹۲. هدهد الرجال، ج ۱، ص ۹۲.

۹۳. اوائل المقالات، ص ۸۱ (مصنفات الشیخ المفید، ج ۴).

۹۴. الاصول من الکافی، ج ۲، ص ۴۶۲؛ بصائر الدرجات، ص ۱۹۳؛ المحجة البیضاء، ج ۲، ص ۲۶۳.

۹۵. اختیار معرفة الرجال، ص ۵۸۹؛ الاصول من الکافی، ج ۲، ص ۶۲۱.



روشن است که این داوری‌ها هرگز بر پایه بررسی مستقیم آن مصحف نبوده است. ۱۰۰ از ابن سیرین آوردیم که به آن روزگاران نیز فقط نامی از این مصحف بوده است و جست و جوی آنان برای یافتن مصحف مولا به جایی نرسیده است. بدین رو توان گفت که این داوری‌ها مستند است به استظهار عالمان از روایاتی که به گونه‌ای مصحف مولا را وصف کرده‌اند. به برخی از این گونه روایات بنگریم:

ابن شهر آشوب از ابورافع (به گونه ارسال) گزارش می‌کند: **فَلَمَّا قُبِضَ النَّبِيُّ (ص) جَلَسَ عَلَيَّ فَأَلْفَمَهُ عَلِيٌّ مَا أَنْزَلَهُ اللَّهُ وَكَانَ بِهَ عَالِمًا؛** «چون پیامبر (ص) درگذشت علی (ع) نشست و قرآن را بر اساس نزول که بدان آگاهی داشت، سامان داد.» ۱۰۱

جابری گوید از حضرت باقرالعلوم (ع) شنیدم که می‌فرمود: هر آن که ادعا کند قرآن را بدان گونه که نازل شده است، یکسر جمع کرده است دروغ گفته است. بدان گونه که نازل شده است هیچ کس جز علی بن ابی طالب و امامان (ع) پس از او حفظ نکرده‌اند. ۱۰۲

از سوی دیگر در منابع از جمله به نقل از ابن سیرین آمده است که: **اگاه گشتم که علی از بیعت ابوبکر تن زد. ابوبکر گفت آیا به امارت من خوشنود نیستی؟ امام فرمود، نه. سوگند یاد کرده‌ام که جامه برنگیرم جز برای نماز، تا این که قرآن را گردآورم. آن گاه ابن سیرین می‌گوید:**

چنان پنداشته‌اند که علی (ع) آن را بر اساس تنزیل نگاشته است. ۱۰۳ از روایاتی بدین سان در جمع قرآن که به گونه‌ای با حاکمیت شکل گرفته پس از پیامبر مرتبط است، بوی جعل و وضع می‌آید. گویا حدیث سازان می‌خواستند به گونه‌ای غیبت امام (ع) را از صحنه بدین گونه توجیه کنند و کار خود را موجه جلوه دهند. این نکته ظریفی است که فقیه بی بدیل روزگار اخیر حضرت آیت الله العظمی بروجردی بدان تنبّه داده است. ۱۰۴ افزون بر این در متن روایت هیچ گونه صراحتی بر ترتیب

توضیحات و تفسیرها و تأویل‌ها. بنابراین آنچه در آن مصحف بوده است، و حیاتی بوده است و اما همه قرآنی، نه. ۹۶ علامه سید جعفر مرتضی عاملی پس از آن که نقل‌ها و گزارش‌های بسیاری را درباره چگونگی مصحف علی (ع) آورده، نوشته‌اند: «بدین سان روشن شد که مصحف علی (ع) با قرآن موجود هیچ گونه تفاوت نداشته است، و تفاوت‌های یادشده و افزونی‌های دیگر تفسیر و تأویل آیات بود و نه جز آن.» ۹۷

بنابراین مصحف علی (ع) تفسیری عظیم و آغازین تفسیر تدوین یافته قرآن کریم بوده و علی (ع) اولین کسی است که تفسیر قرآن را با تلقی از وحی نگاشت. اما سوگمندانه، چگونگی‌های روزگار از این که آن مجموعه در دسترس نسل‌ها و عصرها قرار گیرد، جلوگیری کرد. بر آنچه آمد باید انبوه نقل‌های تفسیری ارجمند و راهگشایی را که در منابع و متون حدیثی و تفسیری پراکنده است، بیفزاییم که نمونه روشن تفسیر علوی است و سرشار از آگاهی‌های ارجمند.

تأملی دیگر در چگونگی مصحف علی (ع)

آنچه تا بدین جا آمد نشانگر این است که مصحف علی (ع) آمیخته بود به تفسیر، تأویل، مصادیق مفاهیم کلی و ... چنان که دیدیم از کهن‌ترین روزگاران مفسران، محدثان، عالمان و قرآن پژوهان بر این حقیقت تصریح کرده‌اند، و نیز دیدیم که از جمله ویژگی‌هایی مصحف مولا (ع) را سامان‌یابی آن بر اساس نزول آیات و ترتیب یافته بر اساس نزول تدریجی و تاریخی دانسته‌اند. از شیخ مفید (ره) آوردیم که نوشته بود:

مصحف علی (ع) بر اساس نزول سامان یافته بود، مکی بر مدنی و منسوخ بر ناسخ مقدم بود و هر آیه‌ای به لحاظ نزول در جای خود قرار داشت. ۹۸

حضرت آیت الله العظمی خویی (ره) نیز نوشته‌اند:

«تردیدی نیست که مصحف امیر مؤمنان به لحاظ ترتیب سوره‌ها با قرآن موجود تفاوت دانسته است، و عالمان بر این حقیقت یک داستانند.» ۹۹

حضرت آیت الله معرفت نیز در ضمن بر شمردن ویژگی‌های مصحف علی (ع) نوشته‌اند:

«... ترتیب نزولی آن؛ به گونه‌ای که آیه آغازین بر بعدی مقدم بوده است، با چینی در نهایت دقت.»

۹۶. البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۲۳ و ۲۲۵.

۹۷. حقایق هامة حول القرآن الکریم، ص ۱۵۳-۱۶۱.

۹۸. التمهید، ج ۱، ص ۲۹۲ و نیز بنگرید به: حقایق هامة، ص ۱۶۰؛ تاریخ القرآن، آبیاری، ص ۸۵؛ تاریخ القرآن، زنجانی، ص ۲۶ و ...

۹۹. البیان، ص ۲۲۳.

۱۰۰. المسائل السرویه، ص ۷۹ (مصنفات الشیخ المفید، ج ۷).

۱۰۱. مناقب شهر آشوب (تحقیق یوسف بقاعی)، ج ۲، ص ۵۰.

۱۰۲. بصائر الدرجات، ص ۹۳؛ بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۸۸.

۱۰۳. الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۳۸ (ط. دارصادر).

۱۰۴. نه‌ایة الاصول، ص ۴۸۴.

پیشین و آن گاه پسین نیست، با توجه به این که خود ابن سیرین این مطلب را پنداری بیش تلقی نکرده است. در گزارش دیگری در ذیل آنچه آمد، ابن سیرین می گوید: از عکرمه پرسیدم آن را به ترتیب نزول تألیف کردند. گفت، اگر جن و انس گردآیند که چنین کنند، نتوانند. ۱۰۵

به هر حال این گونه نقل ها نه از اعتبار لازم برخوردار و نه از صراحت و روشنی برای استناد.

این بنده به روزگاری که در درس های تاریخ قرآن دانشگاه بدین موضوع می پرداختم، بر اساس روایاتی که پیش تر آوردیم که نشانگر آن بود که علی (ع) چون آیات نازل می شد، آیات را به امر پیامبر (ص) می نوشتند و تفسیر و تأویل و ... آن را، به ذهنم آمد که باید مراد از جمله «کما أنزله الله» و ... جمع قرآن بر اساس تمام آنچه به وحی الهی بر پیامبر (ص) نازل شده است، باشد. یعنی آنچه آیات الهی است و قرآنی - وحیانی است و چهره ماندناپذیر و اعجاز آمیز دارد و آنچه به صورت تفسیر، تأویل و تبیین این آیات نازل شده بوده است که وحیانی بود و بیانی. و روشن است که ذیل روایت اول (=وکان به عالماً) باید گویای چنین نکته ای باشد، و گرنه از چگونگی نزول و ترتیب آن کسان بسیار دیگری نیز آگاه بودند و ویژه مولا (ع) نبود.

پس از آن در روایات موضوع نگرستم، بخشی از آنها را گرد آوردم و در نصوص نقل ها تأمل کردم، و قرآنی بسیار بر این «تفسیر» یافتم که امیدوارم روزی به جمع، تدوین تحلیل و نتیجه گیری و نشر آن توفیق یابم. به هر حال گزیده سخن این که «مصحف» علی (ع) بر اساس این نگرش هیچ تفاوتی با قرآن جمع شده (که بر جمع آن در زمان پیامبر (ص) باور دارم) ندارد، نه در آیات و نه در ترتیب. بلکه آنچه آن مصحف را ممتاز می ساخت تفسیرها، تأویل ها، مصداق یابی ها و روشنگری های وحیانی در قالب تفسیر و تأویل بود که مولا نوشته اند و مصحفش در این جهت ویژگی داشت و تن زدن حکومت در پذیرش آن نیز در همین نکته نهفته است، تا چهره ها نموده نشود، رازها از پرده برون نیفتد. چنین بود که پس از آن نیز سیاست جلوگیری از کتابت و نشر حدیث و نیز تفسیر قرآن رقم خورد و بگسترده و ... ۱۰۶

مجموعه ای در علوم قرآنی

در منابع روایی مجموعه ای در علوم قرآنی و اصناف آن گزارش شده که گویا این مجموعه از علی (ع) نقل شده است. علامه مجلسی (ره) تمام آن را در بخش قرآن بحار الانوار به عنوان روایتی از علی (ع) نقل کرده و در آغاز آن نوشته است:

باب آنچه درباره اصناف آیات قرآن و انواع آن و تفسیر بعضی

آیاتش وارد شده است به روایت [محمد بن ابراهیم] نعمانی و این رساله ای است مفرد و مدوّن و دارای فواید بسیار که از آغاز تا فرجام یک جا آن را می آوریم ...

این مجموعه ۹۷ صفحه از آغاز مجلد بحار الانوار را فرا گرفته است. رساله یاد شده دارای مقدمه ای است کوتاه درباره ارزش و اهمیت قرآن، سپس سند رساله است و حدود یک صفحه از فرمایشات امام صادق (ع) درباره ارزش قرآن و این که چون برخی از کسان از مسیر حق منحرف شدند و حقایق قرآن را در نیافتند، و از شیوه درست و شایسته ای در بهره وری از قرآن سود نجستند، سخن های نااستوار درباره قرآن بسیار گفتند. پس از آن سخنی از علی (ع) در مورد اقسام آیات الهی و شرحی دراز دامن درباره اقسام آیات الهی و شؤون مختلف قرآن مجید. ظاهر عبارت ها نشان می دهد که این مجموعه به طور کامل از علی (ع) است. اما آیا واقعیت نیز چنین است؟! در منابعی و از نظر علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی، از زمان مرحوم مجلسی به بعد، این مجموعه به نام سید مرتضی (ره) نیز مشهور شده است. ۱۰۷ علامه سید محسن امین عاملی در ضمن یادکرد نگاهشته های علی (ع)، درباره این مجموعه می نویسد: کتابی است که علی (ع) در آن از ۶۰ نوع از انواع علوم قرآنی یاد کرده است. ۱۰۸ مرحوم امین درباره این مجموعه به تفصیل بحث کرده و سند خود را به این کتاب نیز یاد کرده است. با این همه انتساب این مجموعه به عنوان نگاهشته ای مستقل به علی (ع) چندان استوار نیست. ۱۰۹

تفسیر قرآن از نگاه علی (ع)

پیش تر برخی سخنان علی (ع) را درباره قرآن و تأکید و ترغیب آن

۱۰۵. فضائل القرآن، ابن مزین، ص ۳۶.

۱۰۶. این بنده در حد آگاهی های اندک خود ندیده ام که در میان قرآن پژوهان کسی بدین نکته اشاره کرده باشد. همین جا یادآوری کنم که احتمال برخی از فاضلان که «مصحف علی (ع)» را با «کتاب علی» یکی دانسته اند، قطعاً نادرست است. ر. ک: کاوشی در تاریخ جمع قرآن، سید محمد علی ایازی، ص ۹۱.

۱۰۷. الذریعه، ج ۲۰، ص ۱۵۴.

۱۰۸. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۹۰.

۱۰۹. ر. ک: مقاله پژوهشگرانه آقای ا. م. موسوی که احتمالات مختلف درباره این رساله را آورده و نقد و بررسی کرده اند. (کیهان اندیشه، شماره ۲۸، ص ۱۱۲-۱۲۲).



نمونه های آن این است که محدثان و مورخان آورده اند که :

زنی پس از شش ماه حمل فرزندی بر زمین نهاد. به عمرین خطاب گزارش دادند، آهنگ رجم کرد. [به پندار این که مدت حمل نه ماه است و چون این زن پس از شش ماه از تماس با شوهرش فرزند آورده است، پس پیشتر باردار بوده و زنا کرده است].

علی (ع) از تصمیم عمر آگاه شد و او را از رجم بازداشت و فرمود: خداوند کریم در آیتی می فرماید: «والوالدات یرضعن اولادهن حولین کمالین». و در آیتی دیگر می فرماید «وَحَمَلَهُ وَفِصَالَهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا». بدین سان شش ماه مدت حمل است و بیست و چهار ماه مدت شیردهی، عمر زن را رها کرد و گفت: خداوند روزی را نیاورد که مشکلی پیش آید و فرزند ابوطالب نباشد. ۱۱۵ برخی از پژوهشگران عرب تفسیر قرآن به قرآن را به درستی پایه و بن مایه تفسیر موضوعی دانسته اند و بر این باور رفته اند که رگه های این جریان در دوران صحابه شکل گرفته و تصریح کرده اند که علی (ع) پایه های این موضوع را در تفسیرهایش استوار کرده است و از آنچه آوردیم به عنوان نمونه بحث یاد کرده اند. ۱۱۶ علی (ع) در بیانی دیگر به شناسایی و شناساندن محتوای قرآن می پردازد، و انواع معارف آن را می نمایاند و چگونگی پیوند قرآن و سنت را باز می گوید و بدین گونه گویا غیر مستقیم می فهماند که فهم استوار قرآن در گرو آگاهی به این همه و اطلاع از چندی و چونی این دانش ها است. این حقایق در واپسین سطور خطبه اول نهج البلاغه، از فراز مندترین و شکوهمندترین خطب علوی آمده است :

کتاب ربکم فیکم مبیناً حلاله و حرامه و فرائضه و فضائله

۱۱۰. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۲، ص ۹۳.

۱۱۱. بنگرید به گفت و گوی تنبّه آفرین ابن عباس و معاویه، در کتاب سلیم بن قیس، ج ۲، ص ۷۸۳؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۲۴؛ مواقف الشیمة، ج ۱، ص ۸۴.

۱۱۲. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۰.

۱۱۳. نهج البلاغه، خ ۱۳۳، صبحی صالح، ص ۱۳۲، ترجمه شهیدی. و نیز ر.ک: شرح ابن ابی الحدید، ج ۸، ص ۲۹۴؛ نیز بنگرید به خ ۱۸، جمله ... ان الكتاب یصدق بعضه بعضاً ... و شرح های آن.

۱۱۴. الحجّه للقراء السبعة، ج ۶، ص ۲۴۳؛ مغنی اللیب، (تحقیق: زمان مبارک)، ص ۳۲۸.

۱۱۵. السنن الکبری، ج ۷، ص ۷۲۷؛ التفسیر الکبیر، ج ۲۸، ص ۱۵؛ الدرّ المنثور، ج ۶، ص ۹؛ تذکره السبط، ص ۱۳۷؛ الغدیر، ج ۶، ص ۹۳، و منابع بسیار دیگر.

۱۱۶. دراسات فی التفسیر الموضوعی للمقصد القرآنی، احمد جمال العمری، ص ۵۰. در فصول پیشین به تفصیل به تفسیر موضوعی و چگونگی آن پرداخته ایم.

بزرگوار را در جهت اندیشیدن به آیات قرآنی و شنیدن گلبانگ نغمه های آسمانی و نیوشیدن آموزه های ربّانی یاد کردیم. اکنون یاد کنیم که علی (ع) درباره فهم قرآن و تفسیر کتاب الهی نیز سخنان نغزی دارد. آن بزرگوار در روزگاری که آهنگ حاکمان چنین فراز می آمده است که «قرآن را بپیرایید و هرگز آن را تفسیر نکنید»^{۱۱۰} و از تفسیر هوشمندانه قرآن و برکشیدن معارفی که با سلطه حاکمان مسلط در تضاد بود، جلوگیری می کردند،^{۱۱۱} بر روی آوردن به قرآن تأکید می کردند و در جهت نشان دادن قرآن و معارف آفتابگون آن در جایگاه شایسته اش بسی می کوشیدند. علی (ع) می فرمود: «قرآن را بخوانید و معارف آن را برکشید، بی گمان خداوند قلبی را که حقایق قرآن را نیوشیده باشد، عذاب نمی کند.»^{۱۱۲}

در مقامی دیگر، رهنمودی برای بهره گیری از قرآن کریم فرموده است :

«کتاب الله تبصرون به، و تنطقون به، و تسمعون به، و ینطق بعضه ببعض، و یشهد بعضه علی بعض، لا یختلف فی الله، ولا یخالف بصاحبه عن الله.»

کتاب خدا که بدان، راه حق را، می بینید، و بدان، از حق، سخن می گوید، و بدان، حق را، می شنوید، بعض آن بعض دیگر را تفسیر کند، و پاره ای بر پاره دیگر گواهی دهد، همه آیه هایش، خدا را یکسان شناساند و آن را که همراهش شد، از خدا برنگرداند.^{۱۱۳}

علی (ع) با این بیان ارجمند چگونگی تفسیرپذیری قرآن کریم را می نمایاند و برای چگونگی بهره وری از آیات الهی مردم را راهنمایی می کند. در نگاه آن بزرگوار، تمامی قرآن چونان کلامی واحد و سخنی است همگون که برای شنیدن محتوای هر آیه آن باید به آیات دیگر مراجعه کرد و به فهم آیات الهی در فضای معنایی ویژه ای که تمام آیات همگون آن را شکل می دهند، دست یافت. بدین سان علی (ع) شیوه تفسیری ارجمند و کارآمد قرآن به قرآن را می نمایاند و چونان مشعلی برای پرتوگیری از انوار کتاب الهی در پیش دیده ها می نهد. قرآن پژوه بزرگ قرن چهارم، ابوعلی فارسی به این حقیقت ناب راه برده و نوشته است: «تمام قرآن چونان یک سوره است؛ از این روی گاه مطلبی در سوره ای می آید و جواب آن در سوره ای دیگر.»^{۱۱۴}

علی (ع) بارهای بار بدین صورت قرآن را تفسیر کرده و گره های هشته در پیش معاصرانش را گشوده است. یکی از

و ناسخه و منسوخه و رخصه و عزائمه، خاصه و عامه، و عبره و امثاله، و مرسله و محدوده، و محکمه و متشابهه. مفسراً مجمله و مبیناً غوامضه، بین مأخوذ میثاق فی علمه و موسع علی العباد فی جهله و بین مثبت فی الکتاب فرضه و معلوم فی السنه نسخه و واجب فی السنه اخذه و مرخص فی الکتاب ترکه و بین واجب لوقته و زائل فی مستقبله، و مباین بین محارمه من کبیر او عد علیه نیرانه، او صغیر ارصد له غفرانه، و بین مقبول فی ادناه، و موسع فی اقصاه.

«کتاب پروردگار در دسترس شما است. این پیام آسمانی همه مصالح و مفاسد حیات دنیوی و اخروی شما را بیان نموده است: حلال و حرام، فرایض و شایستگی ها، ناسخ و منسوخ، مباحات و واجبات، خاص و عام، داستان ها و اصول عبرت انگیز و امثال و حکم، مطلق و مقید، محکم و متشابه را توضیح داده، حقایق ابهام انگیز را تفسیر و مشکلاتش را روشن ساخته است.»
«تحصیل علم و یقین به برخی از مطالب قرآنی، مطابق پیمانی که از بندگان گرفته شده، لازم است و در برخی دیگر که اسرار و رموز قرآنی محسوب می شوند، مردم را به تنگنای لزوم معرفت آنها مجبور نموده است.»

«گروهی از مسائل در کتاب آسمانی ثابت و نسخ آن در سنت روشن است. دسته ای از مسائل وجود دارد که التزام به آنها در سنت واجب است و در کتاب الهی مورد اختیار مقرر شده است. و جوب بعضی از تکالیف تا وقت معینی است که با سپری شدنش مرتفع می گردد. کتاب آسمانی انواع محرمات را از یکدیگر تفکیک نموده و به معصیت کبیره و وعده آتش و به گناهان کوچک امید بخشش داده است.»

«موضوعات دیگری در قرآن وجود دارد که انجام دادن اندکی از آنها، مقبول و در وصول به نهایت آنها بندگان را آزاد گذاشته است.»^{۱۱۷}

با این بیان، علی (ع) گویا بر این نکته تأکید می ورزد که در فهم قرآن باید به گونه گونی ابعاد آیات توجه کرد و محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ و ... آن را باز شناخت و چگونگی ارتباط سنت با قرآن را در فهم کتاب الهی درک کرد.^{۱۱۸}

نمونه هایی از تفسیر علی (ع)

پیش تر آوردیم که سیوطی در چندی و چونی تفاسیر صحابیان نوشته بود: «در میان خلفا تفسیر روایت شده از علی بن ابی طالب بیش تر از همه است.» آنچه اکنون در منابع تفسیری و حدیثی و متون از علی (ع) در اختیار داریم، بی گمان تمام آن چیزی نیست که علی (ع) در تفسیر آیات الهی بیان کرده است.

اکنون لازم است صاحب همتی آگاه از مسائل تفسیری و حدیثی دامن همت بر کمر ارادت زند و روایات پراکنده در منابع گونه گون تفسیر علی (ع) را، همان اندازه که بر جای مانده است،^{۱۱۹} تدوین کند و بدین سان در آستانه معارف قرآنی گامی شایسته برگیرد و جستجوگران معارف قرآنی و علوی را یاری رساند. آنچه اینک می آوریم نمونه هایی است اندک از معارف تفسیری علی (ع):

مردی در محضر علی (ع) آیه «انا لله وانا الیه راجعون» را قرائت کرد. امام (ع) فرمودند: گفته «ما از آن خداییم» اقرار ما است به بندگی و گفته ما که «به سوی او باز می گردیم» اقرار است به تباهی و ناپایدگی.^{۱۲۰}

در فرمانی به فرماندارش در مکه فرمود: «از مردم مکه بخواه که از هیچ زایری که ساکن آن دیار است چیزی نستانند، که خداوند فرمود: «سواء العاکف فیہ والباد» (حج، آیه ۲۵)، مسجد الحرام را برای همه مردم برابر قرار دادیم، و مقیم و مسافر در آن یکسان اند.

مراد از «عاکف» شهروندان مکه اند و مراد از «بادی» کسانی هستند که برای حج بدان جا آمده اند.^{۱۲۱} علی (ع) در بیانی از جمند زهد را مصادیق عینی دو سوی یک آیه از آیات الهی می داند و بدین سان از یکسو زهد راستین را معنا می کند و از سوی دیگر برای آیات الهی تفسیری عینی به دست می دهد. امام فرمودند:

الزهد کله بین کلمتین من القرآن قال الله تعالی «الکیلا تأسوا علی ما فاتکم ولا تفرحوا بما آتاکم» (حدید، آیه ۲۳) و من

۱۱۷. نهج البلاغه، ج ۱، ص ۴۴؛ ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۸. در ترجمه این بخش از خطبه، ترجمه استاد علامه شیخ محمد تقی جعفری را برگزیدم، چون آن را گویاتر یافتم.

۱۱۸. برای تفسیر خطبه ر. ک: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۲۰؛ ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۱۶.

۱۱۹. پژوهشگر سختکوش حضرت شیخ عزیز الله عطاردی در مجموعه عظیم مسانید الائمه، در ضمن مسند الامام علی (ع) و در بخش «کتاب التفسیر» نقل های تفسیری از علی (ع) را به تفکیک از منابع عامه، زیدی و شیعی گرد آورده است که امیدواریم به زودی منتشر شود. علامه جلیل حضرت آقای سید حسن قبانچی در مجموعه «مسند الامام علی (ع)» بخش عظیمی از یک جلد را ویژه تفسیر امام علی (ع) ساخته است (ج ۲).

۱۲۰. محاضرات الادبیه، ج ۲، ص ۲۲۶؛ تحف العقول، ص ۳۰۹؛ مصادر نهج البلاغه، ج ۴، ص ۹۲.

۱۲۱. نهج البلاغه، نامه ۶۷، مصادر نهج البلاغه، ج ۳، ص ۴۶۲.



زندگی جز با قناعت پاکیزه نمی شود، و آزمند همواره در رنج است و دردسر. ۱۲۸۸

قرآن کریم به صراحت، آیات الهی را به محکم و متشابه تقسیم نموده ۱۲۹ و تأکید می کند که معانی آیات متشابه و تأویل آنها را جز راسخان در علم ندانند. پیشوایان الهی در روشن ساختن مصداق راسخان در علم فراوان سخن گفته و در روزگاران مفسر آفرینی و چهره سازی بسیار تأکید کرده اند که ژرف اندیشان در قرآن و راسخان در علم، امامان (ع) و پیشوایان راستین هستند. علی (ع) در ضمن خطبه ای فرموده اند:

«أین الذین زعموا أنهم الراسخون فی العلم دوننا، کذباً و بیغياً علینا، أن رقعنا الله و وضعهم و أعطانا و حرمهم و أدخلنا و أخرجهم، بنا یستعلی الهدی و یتجلی العمی ...»

کجایند کسانی که پنداشتند آنان - نه ما - دانایان علم قرآن اند؟ به دروغ و ستمی که بر ما رانند. خدا ما را بالا برده و آنان را فرو گذاشته؛ به ما عطا کرده و آنان را محروم داشته، ما را در حوزه عنایت خود در آورد، و آنان را از آن بیرون کرد. راه هدایت را باراهنمایی ما می پویند، و روشنی دل های کور را از ما می جویند. ۱۳۰

علی (ع) از یک سو تفسیر دقیق آیه و مصداق والا و روشن آن را به دست می داد و از سوی دیگر از جریان های گونه گونی که در جهت ستیز با علی (ع) و آل علی در پی چهره نمایی و چهره سازی بودند و برای آیات الهی تفسیر باژگونه و مصداق وارونه می ساختند، پرده برمی گرفت. ۱۳۱

لم یأس علی الماضي ولم یفرح بالآتی فقد أخذ الزهد بطرفیه .
«همه زهد در میان دو کلمه از قرآن فراهم آمده است. خدای سبحان فرماید: تا بر آنچه از دستتان رفته دریغ نخورید و بدانچه به شما رسیده شادمان مباشید و آن که بر گذشته دریغ نخورد و به آینده شادمان نباشد، از دو سوی زهد گرفته است.» ۱۲۲

استاد شهید مرتضی مطهری در توضیح این روایت نوشته اند: بدیهی است وقتی که چیزی کمال مطلوب نبود و یا اساساً مطلوب اصلی نبود، بلکه وسیله بود، مرغ آرزو در اطرافش پر و بال نمی زند و پر نمی گشاید و آمدن و رفتن شادمانی یا اندوه ایجاد نمی کند. ۱۲۳

امام باقر (ع) نقل می کند که علی (ع) فرمود:
«دو چیز در زمین مایه امان از عذاب خدا بود: یکی از آن دو برداشته شد، پس دیگری را بگیرید و بدان چنگ زبند. اما امانی که برداشته شد رسول خدا (ص) بود، و اما امانی که مانده است، آموزش خواستن است. خداوند متعال می فرماید: «وما کان الله لیعذبهم و أنت فیهم، و ما کان الله معذبهم و هم یتستغفرون» (انفال، آیه ۳۳) و خدا آنان را عذاب نمی کند، حالی که تو در میان آنان و خدا عذابشان نمی کند، حالی که آموزش می خواهند. ۱۲۴
سید رضی (ره) می گوید: «این تفسیر یکی از نیکوترین بهره گیری ها از قرآن است و از لطایف استنباط از آیات.»

از علی (ع) درباره این آیت الهی: ان الله یامر بالعدل و الإحسان (نحل، آیه ۹۰)، «همانا خداوند همواره به داد و نیکی فرمان می دهد»، پرسیدند، آن حضرت فرمود: «العدل الإنصاف، و الإحسان التفضل». عدل انصاف است و احسان نیکویی کردن. ۱۲۵

علی (ع) فرمود: «قناعت دولت مندی را بس و خوی نیکو نعمتی بود در دسترس.» از امام (ع) از معنی فَلَئَحِیْنِیْهِ حَیْآةً طَیْبَةً پرسیدند، فرمود: «آن قناعت است.» ۱۲۶
راستی را، مگر زندگی پاک و پاکیزه جز در سایه قناعت فراچنگ می آید، و مگر نه این است که بسیاری از زندگی های پلشت و عزت سوزی های شخصیت خردکن، از آزمندی ها و فزونخواهی و فراخ جویی ها برمی خیزد و زندگی را از ذلت می آکند.

از کهن ترین روزگاران، مفسران بسیاری مصداقی از «حیاء طیبه» را قناعت دانسته اند. ۱۲۷ واحدی نوشته است: «آن که حیاء طیبه را قناعت دانسته است، گزینشی نیکو کرده است، چرا که

۱۲۲. ربیع الأبرار، ج ۱، ص ۸۲۶؛ نهج البلاغه، خ ۴۳۹.

۱۲۳. سیری در نهج البلاغه، ص ۲۱۲.

۱۲۴. نهج البلاغه، خ ۸۸؛ مجمع البیان، ج ۴، ص ۵۲۹؛ مصادر نهج البلاغه، ج ۴، ص ۸۵.

۱۲۵. هیون الاخبار، ج ۳، ص ۱۹؛ معانی الاخبار؛ نهج البلاغه، خ ۲۳۱.

۱۲۶. نهج البلاغه، خ ۲۲۹؛ مصادر نهج البلاغه، ج ۴، ص ۱۸۳.

۱۲۷. جامع البیان، ج ۱۴، ص ۱۷۲؛ الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۰، ص ۱۱۴؛ الوسیط فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۸۱.

۱۲۸. التفسیر الکبیر، ج ۲۰، ص ۱۱۲ و نیز ر. ک: جامع البیان، ج ۱۴، ص ۱۷۲. طبری این قول را برگزیده و به تفصیل بر استواری آن استدلال کرده است.

۱۲۹. آل عمران، آیه ۷.

۱۳۰. نهج البلاغه، خ ۱۴۴؛ ترجمه شهیدی، ص ۱۴۰.

۱۳۱. برای تفسیر خطبه ر. ک: منهاج البراهه، ج ۹، ص ۲۱؛ شرح ابن میثم بحرانی، ج ۳، ص ۱۸۷؛ ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۲۴، ص ۱۵۳؛ شرح ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۸۶ و نیز ر. ک: کتاب سلیم بن قیس، ج ۲، ص ۷۷۱؛ بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۱۵۵؛ امام (ع) در نامه ای بیدارگر به تفسیر و تأویل دقیق «راسخان در علم» پرداخته است.

یکی از جلوه‌های والای کلام علوی، آمیخته ساختن سخنش با کلام الهی و تفسیر آیات قرآن در جاری‌های زمان و با جاری‌های زمان است. علی (ع) در این گفتارها از یک سو چهره ناپاکان و پلیدان را می‌نمایاند و از سوی دیگر پاکیزه‌خویان و نیک‌سیرتان را می‌شناساند و در همه این موارد سخن را به گونه‌ای بس دلپذیر و تنبیه‌آفرین با کلام الهی آذین می‌بندد. علی (ع) در ضمن نامه‌ای بلند که سید رضی (ره) آن را از نیکوترین نامه‌های امام (ع) تلقی کرده، می‌نویسد:

... و گفתי که من و یارانم را پاسخی جز بر شمشیر نیست، راستی که خنداندی از پس آن که اشک ریزاندی. کی پسران عبدالمطلب را دیدی که از پیش دشمنان پس روند، و از شمشیر ترسانده شوند «لختی بی‌ای حَمَل به جنگ می‌پیوندد.»^{۱۳۲} زودا کسی را که می‌جویی تو را جوید، و آن را که دور پنداری به نزد تو راه پوید. من یا لشکری از مهاجران و انصار و تابعیان، آنان که راهشان به نیکویی پیمودند به سوی تو می‌آیم، لشکری بسیار - و آراسته - و گرد آن بر آسمان برخاسته. جامه‌های مرگ بر تن ایشان، و خوش‌ترین دیدار برای آنان دیدار پروردگارشان، همراهشان فرزندان «بدریان» اند و شمشیرهای «هاشمیان»؛ که می‌دانی در آن نبرد تیغ آن رزم‌آوران، با برادر^{۱۳۳}، و دایی^{۱۳۴} و جد^{۱۳۵} تو چه کرد - و ضرب دست آنان - از ستمکاران دور نیست. «وماهی من الظالمین بیعید.» (هود، آیه ۸۳).^{۱۳۶}

بدین سان علی (ع) حماسه‌پاسداری و استواری را در برابر دشمن می‌سراید، و آنان را مصداق روشن ستم‌پیشگان معرفی می‌کند و تفسیر عینی قرآن کریم را رقم می‌زند. ادیب بلند آوازه قرن هفتم ابن ابی‌الاصبح مصری این بخش از نامه را آورده و آن را مصداقی روشن برای حسن ختام دانسته است.^{۱۳۷}

قرآن کریم کتاب هدایت و مجموعه‌ای از آموزه‌های رحمانی است در جهت راهبری انسان در جاری‌های زمان. به گفته مفسری هوشمند،^{۱۳۸} قرآن آیین نامه زندگی اجتماعی، سیاسی و فکری مسلمانان است و ابعاد قرآن را جز آنان که در کوران‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی درگیرند، نخواهند فهمید. علی (ع) قرآن را فرارنموده و با تکیه به آیات و وحی صف‌های گوناگون را باز شناسانده است. آن بزرگوار نیروهای لشکرش را برای نبرد با معاویه بسیج کرد و در ضمن خطبه‌ای بلند فرمود: «هان مسلمانان، در جهاد با معاویه ستم‌پیشه و بیعت‌شکن و یاران ستم‌گسترش بکشید و به آنچه از کتاب الهی می‌خوانم گوش فرادهید و پند گیرید. از مواعظ الهی سود جوید و از

گناهان دور باشید. خداوند با گزارش چگونگی زندگانی امت‌هایی دیگر شما یاران را پند داده است.»
آن‌گاه قرائت فرمود:

الم ترّالی الملاً من بنی اسرائیل من بعد موسی اذ قالوا لنبی لهم ابعث لنا ملکاً نقاتل فی سبیل اللّٰه قال هل عسیتم ان کتب علیکم القتال الا نقاتلوا قالوا وما لنا الا نقاتل فی سبیل اللّٰه وقد اخرجنا من ديارنا و ابنائنا فلما کتب علیهم القتال تولوا الا قليلاً منهم واللّٰه علیم بالظالمین* و قال لهم نبیهم ان اللّٰه قد بعث لکم طالوت ملکاً قالوا اتی یكون له المُلک علینا ونحن احقّ بالملک منه ولم یؤت سعة من المال قال ان اللّٰه اصطفاه علیکم وزاده بسطة فی العلم والجسم واللّٰه یؤتی من یشاء واللّٰه واسع علیم. (بقره، آیه ۲۴۶-۲۴۷)

«آیا آن گروه از بنی اسرائیل را پس از موسی ندیدی که به یکی از پیامبران خود گفتند: برای ما پادشاهی نصب کن تا در راه خدا بجنگیم. گفت: نپندارید که اگر قتال بر شما مقرر شود از آن سرباز خواهید زد؟ گفتند: چرا در راه خدا نجنگیم در حالی که ما از سربازمینمان بیرون رانده شده‌ایم و از فرزندانمان جدا افتاده‌ایم؟ و چون قتال بر آنها مقرر شد، جز اندکی، از آن روی بر تافتند. خدا به ستمکاران آگاه است.»

«پیغمبرشان به آنها گفت: خدا طالوت را پادشاه شما کرد. گفتند: چگونه او را بر ما پادشاهی باشد؟ ما سزاوارتر از او به پادشاهی هستیم و او را دارایی چندانی نداده‌اند. گفت: خدا او را بر شما برگزیده است و به دانش و توان او بیفزوده است، و خدا پادشاهیش را به هر که خواهد دهد که خدا در بر گیرنده و دانا است.»
«هان مردم در این آیات شما را عبرت است تا بدانید که

۱۳۲. حماسه‌ای است که در روزگار جاهلیت به هنگام عزیمت به رزم می‌گفتند و آن را به صورت‌های دیگری نیز نقل کرده‌اند. ر. ک: **بیح الصباغ**، ج ۶، ص ۱۸۷.

۱۳۳. ۱۳۴ و ۱۳۵. به ترتیب حنظله بن ابی‌سفیان، ولید بن عتبّه و عتبّه بن ربیع.

۱۳۶. **نهج البلاغه**، نامه ۲۸، ترجمه شهیدی، ص ۲۹۳. امام (ع) این نامه را در جواب نامه‌ای از معاویه نگاشته است. ر. ک: **وقعه صفین**، ص ۸۶ و منابع دیگر هر دو نامه، **مصادر نهج البلاغه**، ج ۳، ص ۲۶۵.

۱۳۷. **بديع القرآن**، ص ۳۴۳.

۱۳۸. **متفکر ارجمند سید محمد حسین فضل‌الله** در گفت‌وگویی با **آینه پژوهش**، شماره ۷، ص ۷۹-۸۰.



آیات سوره تصویری است زنده و پویا از رویارویی جریان کفر و ایمان، و تهدید شکننده کافران و تأکید بر همراهی با مؤمنان و چگونگی فرایند این جریان ها و مسأله سخنی با منافقان و ضربه های آنان علیه جریان حق، بدین سان آغازین آیه، سخن از کافران دارد؛ ۱۴۲ کافران مکه و فتنه انگیزی آنان و جلوگیری از ایمان آوردن مردمان و پیوستن آنان به پیامبر (ص) و مسأله مانع آفرینی در راه حق، و ارونه سازی حقایق و ... اکنون علی (ع) در جایگاه مفسری که با ژرفای آیات الهی به درستی آشنا است، آیه را تفسیر و تأویل می کند، و سیاستگران «سقیفه» را مصداق روشن چهره های «صدوا عن سبیل الله» می داند؛ چراکه آنان در برابر صریح سخن پیامبر (ص) ایستادند و سیاست را به گونه ای که ذهن های هوس آلود می خواست، رقم زدند و مسأله به سخن خداوند که فرمود «ما آتاکم الرسول فخذوه ...» پشت کردند و از پذیرش آن تن زدند.

یکی از آموزه های عظیم و تنبیه آفرین قرآن کریم، شناسایی و شناساندن دشمن است و چگونگی درگیری آن با انسان و بازدارنی او از راه حق. قرآن کریم در آیات بسیاری از شیطان سخن گفته و چگونگی تلاش او را برای گمراهی انسان نیز عرضه کرده و به انسان هشدار داده است که بیدار باشد و در چنگ شیطان و حزب او گرفتار نیاید. قرآن در آیاتی چند حزب شیطان را معرفی کرده و فرجام آن را باز گفته است. علی (ع) در جایگاه مفسری راستین و رهبری بیدار که باید لحظه به لحظه امت را رهبری کند و از این که در تور نامرئی حزب شیطان گرفتار آید، هشدار دهد، به چهره نمایی از منافقان می پردازد و در قالب جملات بس گویا و روشنگر، خلق و خوی و سلوک فردی و اجتماعی آنان را می نمایاند و در واپسین گفتار این آیت الهی را تلاوت می کند که:

«اولئك حزب الشیطان، الا ان حزب الشیطان هم الخاسرون.» (مجادله، آیه ۱۹)
 آنان حزب شیطان اند، آگاه باش که حزب شیطان زیان کنندگان اند. ۱۴۳

۱۳۹. الارشاد، ج ۱، ص ۲۶۲؛ الاحتجاج، ج ۱، ص ۴۰۷؛ بحارالانوار، ج ۸، ص ۶۴۴ (چاپ قدیم)
 ۱۴۰. رك: المیزان، ج ۲، ص ۲۸۷، دراسات فی ولاية الفقیه، ج ۱، ص ۳۲۱.
 ۱۴۱. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۰۱؛ تفسیر البرهان، ج ۴، ص ۱۸۰، تفسیر نورالقلین، ج ۵، ص ۲۶؛ مستندالامام علی (ع)، ج ۲، ص ۲۴۰.
 ۱۴۲. بنگرید به: المیزان، ج ۱۸، من وحی القرآن، ج ۲۱، ص ۴۵، فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۳۲۷۸. سید قطب با بیانی شورانگیز و هیجانبار آهنگ کلی سوره و رویارویی جبهه ایمان و کفر را به تصویر کشیده است.
 ۱۴۳. نهج البلاغه، خ ۱۹۴.

خداوند خلافت و حکومت را پس از پیامبران در خاندان آنها نهاده و طالوت را با افزودنی در توان و علمش زنده گزینی کرده و بر دیگران برتری بخشیده است. اکنون یکی بنگرید! آیا خداوند بنی امیه را بر بنی هاشم برگزیده و معاویه را در دانش و توان بر من برتری داده است؟ بندگان خدا، تقوا پیشه کنید و در راه خداوند، پیش تر از آن که به خشم خداوند گرفتار آید، جهاد کنید. ۱۳۹

علی (ع) با این بیان، جایگاه امامت را نشان داده و آیات الهی را در گستره زمان تفسیر می کند و از آنچه درباره امت های پیشین است، بهره می گیرد و ویژگی های رهبری را بر اساس آیات الهی رقم می زند. ۱۴۰ این گونه روشنگری ها در حقیقت تطبیق دقیق مفاهیم قرآنی بر جاری های زمان و به دیگر سخن تأویل راستین قرآن کریم است که در کلام معجز شیم رسول الله (ص) درباره علی (ع) آمده بود که «علی بر تأویل قرآن می جنگد بدان سان که من بر تنزیل قرآن نبرد کردم.»
 نمونه ای دیگر را بنگرید:

پیش تر آوردیم که مولا برای «احقاق حق» و برنمودن «خلافت حق» و «حق خلافت» ابتدا فریاد برآورد و حق را فرافراز آورد و یارانش نیز واژگونی حق را برنتابیدند و در مسجد و در تجمع انبوه مردمان از حقیقت سخن گفتند؛ اما چون دیدند جریان به گونه ای دیگر رقم خورد. برای صیانت ساحت قرآن، سکوت کردند؛ سکوتی تلخ و غم آجین، یکی از آن موضع ها و حق نمایی ها را حضرت باقر (ع) چنین گزارش می کند:

امیرمؤمنان پس از رحلت رسول الله (ص) در مسجد و در هنگامی که مردمان جمع بودند با صدایی بلند خواند: **الذین کفروا و صدوا عن سبیل الله اضل اعمالهم**؛ «کسانی که کفر ورزیدند و [مردم را] از راه خدا باز داشتند، [خداوند] اعمال آنان را تباه کرد.» ابن عباس گفت: یا اباالحسن، چرا بدین سان سخن گفتی؟

فرمود: آیتی از قرآن خواندم! ابن عباس گفت: اما برای برنمودن مطلبی آن را خواندی! مولا فرمود: خداوند در کتابش می گوید: «وما آتاکم الرسول فخذوه و مانها کم عنه فانتهوه» آیا می توانی گواهی دهی که پیامبر (ص) فلانی را بر خلافت برگزید؟ ابن عباس گفت: از پیامبر (ص) جز این که شما را به خلافت برگزیدند، چیزی نشنیده ام. ۱۴۱ ...
 سوره محمد (ص) آهنگی کفرستیزانه و شرک زدایانه دارد.

علی(ع) گاه با تکیه بر فضای فرهنگی و اجتماعی نزول قرآن کریم و با اشاره بر معیار و ارزش های حاکم بر زندگانی جاهلیان به تفسیر آیات الهی پرداخته و نشان می دهد که قرآن کریم واقع نگرانه، بنیادهای جهل آلود ناسازگار با شخصیت انسان را درهم کوبیده و بر ویرانه های آن بنای رفیع ارزش های والای الهی فراز می آورد.

قرآن کریم در جهت بر نمودن بخشی از خلق و خوی جاهلیان و نشان دادن معیارها و ارزش های حاکم بر آنها، خطاب بدانها می فرماید:

الهیکم التکائر حتی زرتم المقابر؛ مشغول گردانید شما را بیش تری جستن تا زیارت کردید گورها. ۱۴۴

میبیدی در ترجمه این آیات نوشته است: «مشغول داشت شما را نبرد کردن با یکدیگر به انبوهی، تا آنکه که مردگان در گور بشمردید.» ۱۴۵

مفسران در تفسیر این آیه دو گونه سخن آورده اند:

۱. فزونخواهی در مال و بیش تر جستن از تمتعات و لذایذ زندگی شما را از خدا باز گردانید، و این دلمشغولی همچنان با شما بود تا مرگ فرارسید و به زیارت گورها رفتید.

۲. فزونخواهی و بزرگنمایی نیا و تبار برای نشان دادن قدرت و اعتبار شما را به شمارش و اداشت و این شمارش قبیله و تیره، شما را به خود مشغول داشت تا بدان جا که به دیدار گورها رفتید و برای اثبات افزونی تعداد قبیله هایتان گورهای نیاکان خود را نیز شمردید. ۱۴۶

قدرت که قبیله و فرزندان نمادی از آن بود و ثروت و داشته ها، معیار برتری و ارزش قبیله ها شمرده می شد و جاهلیان در مفاخره ها و بزرگداری های خود بدان می نازیدند، و گاه این نازیدن ها آنان را به چنین کنش های ابلهانه ای وامی داشت. علی(ع) گویا آیات آغازین این سوره را اشاره به این نکته می داند و محتوای آیات را اشاره ای به این بخش از فرهنگ جاهلی می انگارد که پس از قرائت این دو آیه می فرماید:

یا له مرأماً ابعده، و زوراً ما اغفله، و خطراً ما افطعه. لقد استخلفوا منهم ای مدکر، و تناوشوهم من مکان بعید اقبمصارع آبائهم یفخرون؟ ام بعدید الهلکی یتکاثرون؟ یرتجعون منهم اجساداً خوت، و حرکات سکنت. ولأن یکنونوا عبراً احق من این یکنونوا مفتخراً. ولأن یهبطوا بهم جناب ذلة احجی من أن یقوموا بهم مقام عزة. لقد نظروا الیهم بابصار العشوة. و ضربوا منهم فی غمرة جهالة. ولو استنطقوا عنهم عرصات تلك الدیار الخاویة و الربوع الخالیة لقاتل ذهبوا فی الارض ضللاً؛ و ذهبتم فی اعقابهم جهالاً. تطاون فی هامهم، و تستنبتون فی اجسادهم،

و ترتعون فیما لفظوا، و تسکنون فیما خربوا، و ...

«وه! که چه مقصد بسیار دور و چه زیارت کنندگان بیخبر- و در خواب غرور- و چه کاری دشوار و مرگبار. پنداشتند که جای مردگان تهی است، حالی که سخت مایه عبرت اند- لیکن عبرت گیرنده کیست؟- از دور جای دست به مردگان یازیدند- و به آنان نازیدند- آیا بدان جا می نازند که پدرانشان خفته اند یا به کسان بسیاری که در کام مرگ فرو رفته اند؟ خواهند کالبدهای خفته بیدار شوند و جنبش های آسوده در کار. حالی که مایه پند باشند بهتر است تا وسیله فخر و بزرگواری، و در آستانه خواری شان فرود آرند خردمندانه تر، تا نشانند در سریر بزرگواری. با دیده تار بدان ها نگر بستند و نابخردانه نگر بستند که چیستند و اگر از فراخنای خانه های ویران و سرزمین های تهی از باشندگان می پرسیدند، می گفتند: آنان به زمین در شدند گمراه و شما که به جای آنان اید، مردمی هستید ناآگاه. سرهاشان را به پای می سپرید و بر روی پیکر هاشان می کارید و در آنچه به دور افکنده اند می چرید و در خانه ها که ویران کردند، هستید.» ۱۴۷

خطبه ای است بس شکننده و کوبنده در تفسیر و تصویر علی(ع) از آن فرهنگ، و نشان دادن ابعاد آیت الهی و بیدارگری ها و تبه آفرینی های آن بزرگوار، در قالب این جمله ها و در اوج بلاغت و سستیغ فصاحت و بسی رشک بر انگیز و اشک انگیز. ابن ابی الحدید می گوید:

اگر تمام فصیحان در مجلسی گرد آیند و این خطبه بدانها خوانده شود، شایسته است به آن سجده کنند ... به آنچه تمام امت ها سوگند یاد می کنند، سوگند یاد می کنم که از پنجاه سال تاکنون بیش از هزار بار این خطبه را خوانده ام و هرگاه خواندم قلبم تپید، اعضای بدنم لرزید و لرزش و ترس وجودم را فرا گرفت و از آن پند گرفتم. هرگاه در آن تأمل کردم مردگان از خویشان و نزدیکان و دوستانم را به یاد آوردم و یقین کردم که آن کس که در این جمله ها وصف

۱۴۴. ترجمه تفسیر طبری (=منسوب)، ج ۷، ص ۲۰۴۷.

۱۴۵. کشف الاسرار، ج ۱۰، ص ۵۹۶.

۱۴۶. جامع البیان، ج ۳۰، ص ۲۸۳؛ ج ۱۰، ص ۴۰۲؛ مجمع البیان، ج ۱۰،

ص ۵۳۴؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۲۰، ص ۱۶۸.

۱۴۷. نهج البلاغه، خ ۲۲۱، ترجمه شهیدی، ص ۲۵۲.

است برای پیشوای پنهان آنان که خواهد آمد و در آخر الزمان به حاکمیت زمین خواهد رسید. اما اصحاب ما (معتزله) می گویند وعده است برای پیشوایی که بر زمین حاکمیت خواهد یافت و بر حکومت ها چیره خواهد گشت. «۱۵۲»

مولا فتح الله کاشانی پس از ترجمه روایت می نویسد:
والحمد لله والمته که در آخر الزمان دولت آل محمد - علیهم صلوات الله الملك المتان - به ظهور خواهد رسید و حق از باطل امتیاز خواهد یافت. در زیر چرخ برین علی رغم دشمنان بدسگال بی دین، از صادق - صلوات الله علیه وعلی آباءه و اولاده الکرام - این بیت منقول است:

لكل اناس دولة يرُقّبونها
ودولتنا في آخر الدهر تظهر
هر کسی را دولتی از آسمان آمد پدید
دولت آل علی آخر زمان آید پدید^{۱۵۳}

آنچه تا این جا آوردیم اندکی بود از بسیار. این گلگشت در بوستان علی (ع) و در فضای جان نواز سخنان علی بن ابی طالب (ع) در تفسیر و تأویل آیات قرآن را با یاد یار به فرجام آوردم. یاد و نام امام مهدی (عج) که دل را از عشق به زیبایی، و الای، عدالت و نیکی می آکند و اندیشیدن به آن «خورشید مغرب» چشم انداز سراسر نور و هیجان و ایمان را در پیشدید می گشاید و زمزمه «نغمه های پیروزی» آن «دادگستر جهان»، «شوق دیدار» آن فرجام بخش آرمان رهایی آفرین پیامبران و بنیانگذار والای «روزگار رهایی» را در جان فرو می ریزد.



۱۴۸. شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۱۵۳.

۱۴۹. ر.ک: سید هاشم بحرانی، المحججه فی منازل فی القائم الحججه؛ سید صادق شیرازی، المهدی فی القرآن؛ خورشید مغرب، ص ۱۱۳-۱۲۳؛ معجم احادیث الامام المهدی (عج)، ج ۵ (الآیات المفسره).

۱۵۰. دلائل الامامه، ص ۴۵۰؛ معجم احادیث الامام المهدی (عج)، ج ۵، ص ۲۲۲ و ۳۲۱ و منابع بسیار دیگر؛ الغیبه، شیخ طوسی (ره)؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۵۵۵.

۱۵۱. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۴۳۲؛ تأویل الآیات، ج ۱، ص ۴۱۳؛ نهج البلاغه، خ ۲۰۹؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۵۵۶.

۱۵۲. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۹، ص ۲۹.

۱۵۳. ترجمه و شرح فارسی نهج البلاغه، ج ۳، ص ۳۸۹.

می شود من هستم. واعظان و فصیحان از این سخنان بسیار گفته اند و من بر این گونه سخن از آنان فراوان دست یافته ام، اما هرگز این تأثیر بر دل را در آنها ندیده ام. ۱۴۸

در آستانه خورشید

آرمان نجات انسان در فرجام تاریخ، آرمانی است بلند که تمام مکاتب به گونه های مختلف از آن یاد کرده اند. در آموزه های اسلام بن مایه های این آرمان را در قرآن مجید می توان یافت. در قرآن مجید، درباره مسائل مرتبط با آینده روزگار و حوادث آخر الزمان، چیرگی نیکی و پاکیزه خوئی بر جهان، و حاکمیت صالحان، به اشارت و صراحت، سخن رفته است. این گونه آیات را مفسران اسلامی بر پایه احادیث معتمد و نقل های موثق و روایات غیر قابل تردید درباره امام زمان (عج) و حکومت و حاکمیتی آن بزرگوار دانسته اند. ۱۴۹ در روایات اهل بیت (ع) این حقیقت به گونه ای شورانگیز، هیجانبار و امیدآفرین در صدها روایت با ابعاد مختلف پرداخته شده و جان های شیفته به این آرمان مطلوب توجه داده شده است. ۱۵۰ از جمله آیاتی که بر اساس نقل های بسیار این آرمان والا را رقم می زند، آیه ذیل است: ونرید ان نمین علی الذین استضعفوا فی الارض ونجعلهم ائمة ونجعلهم الوارثین. (قصص، آیه ۵)

«و ما بر آن هستیم که بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان زمین گردانیم.» ۱۵۱

علی (ع) در کلامی امیدآفرین فرمودند:

لتعطفن الدنيا علينا بعد شماسها عطف الضروس علی ولدها
وتلاعقیب ذلک ونرید ان نمین علی الذین استضعفوا فی الارض
ونجعلهم ائمة ونجعلهم الوارثین.

«دنیا پس از سرکشی روی به ما نهد، چون ماده شتر بدخو که به بجه خود مهربان بود.» سپس این آیه را خواند: «و می خواهیم ...»

شارحان نهج البلاغه این جمله علی (ع) را اشاره به دولت یار، «روزگار رهایی» و طلوع «خورشید مغرب» که انسان با آن حاکمیت سپیده گشا بر «فجر ساحل» خواهد ایستاد و امواج خروشان حق را در تحقق عینی حاکمیت «آخرین امید» خواهد دید، دانسته اند.

ابن ابی الحدید می گوید: «به پندار شیعه این آیه وعده ای